

تجرد زیستی جوانان: پانتومیم دختران مجرد در ایستار ازدواج

احمد غیاثوند، زینب حاجیلو

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۲۵ تاریخ بازنگری: ۹۹/۰۳/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۰۵

چکیده

در سه تا چهار دهه اخیر، دختران در فضای اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، فرصت‌های انتخاب و محدودیت‌های متفاوتی را برای شروع زندگی تجربه نموده‌اند. هدف این مطالعه فهم تجربه تجرد زیستی دختران، زمینه‌ها و چالش‌هایی آن‌هاست تا بتوان از طریق روش نظریه‌مبنایی در این باره نظریه‌پردازی کرد. مشارکت‌کنندگان این پژوهش دختران ۳۰ سال و بالاتر شهر تهران در سال ۱۳۹۷ بوده که بر اساس منطق نمونه‌گیری هدفمند و نظری با ۲۲ نفر مصاحبه فردی و با دو دسته از افراد مصاحبه متمرکز به‌عمل‌آمده است. طبق فرایندهای کدگذاری، مقوله اصلی «پانتومیم دختران در ایستار ازدواج» به‌عنوان پدیده مرکزی استخراج گردید و نیز فرایند تصمیم‌گیری دختران در معرض فرصت‌های ازدواج، در چهار صحنه، ایستار بازگو نکردن ازدواج، ایستار بازی ندادن، بازی نکردن دختران برای ازدواج، ایستار بازماندن از ازدواج سنخ‌بندی شده‌اند. در فرایند و فهم چنین تجربه‌ای شرایط علی، زمینه‌ای و ساختاری مختلفی دخیل بود که به نوبه خود به راهبردهایی با مضمون «تجربه جدایی و انفکاک» توسط دختران بدان دامن می‌زند. چنین پدیده‌ای، چالش‌هایی را در قالب تداوم نفس اجتماعی با پیگیری پیشرفت حرفه‌ای، ستایش پرهیزگاری، رها کردن کاکتوس زندگی، وحشت سالمندی به همراه دارد.

واژگان کلیدی: تجرد زیستی، پانتومیم دختران، نفس اجتماعی، ازدواج انتخابی، ایستارهای ازدواج.

طرح مسأله

در جامعه ایران، نهاد خانواده یکی از اصلی‌ترین نهادهای اجتماعی، محسوب می‌شود که در چند دهه اخیر تحت تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تحولات بسیاری را به خود دیده است. از جمله تغییرات مهمی که در حوزه ازدواج دختران و پسران اتفاق افتاده، افزایش سن ازدواج و نیز در مواردی به کم رغبتی آن‌ها برای ازدواج، می‌توان اشاره کرد. از این رو، به خاطر اینکه ازدواج، شأن و موقعیتی اکتسابی است و نیز تغییر در گرایش به ازدواج در طول زمان نشان از دگرگونی در فرهنگ جوانان می‌دهد، مطالعه پیرامون آن از اهمیت بسزایی برخوردار است. «بررسی‌ها بیانگر آن است که به‌طور متوسط به ازای هر ۲ خانوار، یک جوان ازدواج‌نکرده در سن ازدواج قرار دارد. و نیز میانگین سن ازدواج در کلان‌شهرها بالا رفته است. کلان‌شهرهایی چون تهران، تبریز، اصفهان، شیراز و کرج از آمارهای متفاوتی نسبت به سایر مناطق کشور برخوردارند. در سال ۱۳۹۴ برای مردان، بالاترین میانگین سن ازدواج به ترتیب در تهران با ۳۱/۱ سال، شیراز با ۳۰/۱ سال، کرج با 30، اصفهان با ۲۹/۴، تبریز با ۲۸/۶ و مشهد با ۲۸/۴ سال به ثبت رسیده و برای زنان نیز این شاخص به ترتیب در تهران با ۲۷/۲ سال، شیراز با ۲۵/۹ سال، کرج با ۲۵/۹ سال، اصفهان ۲۵/۳ سال، مشهد با ۲۳/۷، تبریز با ۲۳،۵ سال بوده است (Mahzoon, 2016).

افزایش سن ازدواج پدیده‌ای عمومی است که در بیشتر نقاط جهان از جمله کشورهای آسیایی و ایران اتفاق افتاده است؛ در حالی که در دهه ۱۹۷۰ میانگین سن ازدواج زنان در هیچ‌یک از کشورهای آسیایی به ۲۵ سال نمی‌رسید، در دهه ۲۰۰۰، در حدود ۳۰ درصد از این کشورها، میانگین سن ازدواج زنان به ۲۵ سال و بیشتر رسید. (Torabi et al., 2017).

دیگر بررسی‌ها نشان می‌دهد که میانگین سن تمایل به ازدواج در بین دختران ۱۵ سال به بالای شهر تهران، برابر با ۲۷ سال و بیشترین سنی که دختران مجرد تمایل به ازدواج دارند ۲۵ سال است. همچنین دختران مجرد میانگین سن مطلوب ازدواج را ۲۷ سالگی بیان کرده‌اند. (Ghiasvand, 2017). البته در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، سن مناسب ازدواج برای پسران برابر با ۲۵/۶ و برای دختران ۲۱/۲ سال به دست آمده است. جالب اینکه مردان در مقایسه با زنان، هم برای پسران و دختران سنین پایین‌تری را برای ازدواج مناسب دانسته‌اند. (Ministry of Culture and Islamic Guidance of Iran, 2015).

ارقام مختلف نشان می‌دهند که میزان دختران ازدواج‌نکرده بیش از سه برابر پسران می‌باشد و نسبت مجرد قطعی در بین آن‌ها بیش از پسران بوده؛ گرچه هر دو وضعیت، ارتباط وثیقی با همدیگر دارند. البته به لحاظ جامعه‌شناختی «مضیقه ازدواج در دختران ایرانی متفاوت با

مضيقه ازدواج در پسران تلقی می‌گردد، امری که در بین دختران «تجردهای ناخواسته» نام‌گرفته است. (Pour Etemad, 2004) «این یافته‌ها تلویحاً نشان می‌دهد که علل، پیامدها و راهبردهای مواجهه با این پدیده در بین دختران و پسران اساساً متفاوت است. همچنین «اگرچه ازدواج عملی است ارادی و تابع خواسته‌ها، تمایلات و دیدگاه‌های فردی، اما زندگی اجتماعی انسان و روابط پیچیده او به پیرامونش، ازدواج را تحت روابط دوسویه با متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و حتی سیاسی قرار می‌دهد (Kazemipour, 2004: 103).

در این باره ویلیام گود^۱ عنوان می‌کند: تغییرات ملموسی در نظام خانواده در جهان در حال وقوع است که همه این تغییرات در نقطه مشترکی با هم تلاقی می‌کنند که عبارت‌اند از: افزایش سن ازدواج، کاهش ازدواج‌های ترتیب یافته و افزایش آزادی در انتخاب همسر. به عقیده او پارامترهای ازدواج در جوامع مختلف به همگرایی نزدیک می‌شوند (Good, 1989: 57) در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته به تدریج شاهد آن هستیم که بیش از نیمی از ازدواج‌ها بعد از سن ۳۰ سالگی اتفاق بیفتد. در محافل علوم اجتماعی، این الگوی تأخیر در ازدواج معمولاً به‌عنوان پیشرفت تلقی می‌شود و در مورد آن گفتگو می‌شود (Carroll et al., 2006). با این توصیف، به نظر می‌رسد یکی از الگوهای جدید مواجهه جوانان در جامعه ایران با ازدواج، «ازدواج انتخابی» یا «تأخیری» محسوب می‌شود. در واقع ازدواج انتخابی به کنشی اطلاق می‌شود که فرد در هر جنبه زندگی (به لحاظ روحی، معنوی، مالی و جسمی) به وضعیت بلوغ رسیده باشد و بیشتر زمینه‌ها و شرایط ازدواج فراهم می‌باشد ولی ازدواج نکند و آن را در مراتب بعدی اهمیت در زندگی قرار دهد.

در سال‌های اخیر در شهر تهران ادامه تحصیل دختران در مقاطع بالاتر، گرایش آن‌ها به اشتغال، دگرگون شدن معیارهای انتخاب همسر و نیز نگرش منفی و تأخیر سنی ازدواج در بین پسران و ... سبب افزایش سن ازدواج و حتی مضيقه بسیاری از دختران برای ازدواج شده است. در همین راستا با عنایت به اینکه آمار تجرد در بین خانواده‌های ایرانی روند صعودی را در پیش گرفته و به‌طور خاص در بین دختران شهر تهران بیشتر شده است؛ پژوهش حاضر در پی بررسی چالش‌ها و تجارب زیسته دختران مجرد می‌باشد. در واقع آنچه به‌عنوان مسأله کلی این پژوهش قابل طرح است اینکه دختران مجردی که از ازدواج به‌موقع فاصله گرفته‌اند چه تجربه‌ای از فرایند ازدواج نکردن دارند؟ همچنین به‌دلیل افزایش تعداد

سال‌هایی که فرد تنها زندگی می‌کند یا افرادی که برای همیشه تنها می‌مانند چگونه با آن کنار می‌آیند؟ و در آخر مهم اینکه، چگونه می‌توان درباره فرایند مجرد زیستی دختران نظریه‌پردازی و نیز تحلیل جامعه‌شناختی ارائه نمود؟

پیشینه پژوهش

بر مبنای مرور اجمالی برخی از مطالعات در حوزه زنان و خانواده، برخی از تغییرات و مسائل خانواده را می‌توان به شرح زیر بیان کرد: هسته‌ای شدن خانواده و کاهش تعداد افراد تحت تکفل، تغییر در بعد خانوار، کاهش نرخ باروری، کاهش میزان مولید، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج، کاهش عمومیت ازدواج در گروه سنی ۱۵ - ۱۹ ساله، ناپایداری نسبی ازدواج به‌ویژه در سال‌های اولیه زندگی، افزایش میزان مجرد جوانان، رخداد مضیقه ازدواج یا کاهش تعداد پسران آماده ازدواج نسبت به تعداد دختران آماده ازدواج، افزایش طلاق، افزایش خانواده‌های تک‌والدی، افزایش فرزند آوری خارج از حریم خانواده، موارد تعدد زوجات. (Ghanirad & Ezzalti Moghadam, 2010: 164). در این میان نیز مرور مطالعاتی تجربی مختلف در حوزه وضعیت خانواده در طول حداقل چهار دهه گذشته، دلالت بر سه واقعه بارز دارند: «افزایش سن ازدواج»، «افزایش طلاق» و «کاهش نرخ باروری».

در این باره برخی از پژوهش‌های کیفی درباره مطالعه مجرد دختران به پدیده‌های محوری از قبیل: «حضور پررنگ داغ ننگ» (سنگینی نگاه دیگران، ترحم‌های بی‌مورد، پرسش‌ها و کنجکاو‌های مزمن، سرکوفت‌های خانواده، احساس سربار بودن، نسبت دادن عیب و ایرادات ناروا و القا ناشایست، نیشخندهای زهرآلود و طعنه‌های بی‌رحمانه) (Ghaneh Azabadi et al, 2014)؛ «در معرض طرد اجتماعی» (نگاه‌ها و حرف‌های طعنه‌آمیز، تحقیرآمیز و ترحم‌سایرین، گسترش شایعات، تبعیض، وابستگی، شرمساری، سرزنش، احساس تنهایی، ترس، انتظار، رنج، بیماری جسمی، افسردگی؛ و نگرانی درباره آینده)؛ (Farzizadeh, 2014)؛ «احساسات دوگانه نسبت به مجرد» (داشتن استقلال و آزادی و از سوی دیگر احساس تنهایی کردن) (Hosseini & Izadi, 2016)؛ «پیامدهای منفی مجرد» (احساس تنهایی و انزوا، احساس بی‌انگیزگی، بی‌هدفی و پوچی در زندگی) (Habibpour & Ghaffari, 2011)؛ دلایل مجرد ماندن مختلف (کمال‌گرایی، سخت‌گیری بیش‌ازحد والدین و پیدا نکردن زوج مناسب) (Kajbaf et al., 2008)؛ «تجربه مجرد» (تجربه مجرد برای دختران، خشونت روانی، انزوای مضاعف، آینده مبهم و احساس سرباری و

ابژه‌های حقارت در پی داشته اشاره کرده‌اند)، (Qaderzadeh et al, 2017) که طبیعتاً دختران تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی القاکننده ازدواج قرار دارد و عمدتاً تجربه‌های ناخوشایند و نیز پیامدهای منفی را برای این دسته از دختران رقم می‌زنند. دخترانی که دیرتر ازدواج می‌کنند از تحصیلات بالاتری برخوردارند، نگرش فرامادی به ازدواج دارند و اعتقاد بیش‌تری دارند که با ازدواج، هزینه فرصت‌های ازدست‌رفته بیش از فرصت ازدواج است (Habibpour k. & Ghaffari, 2011) همچنین در پژوهشی تحت عنوان «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های زنان» در بین دختران ۱۵ سال به بالای شهر تهران، یافته‌ها نشان داد که ۱۶ درصد دختران اصلاً تمایلی به ازدواج ندارند و نیز ۱۵ درصد در سطح کم بدان اذعان کرده‌اند. البته بیش از یک‌سوم دختران در شهر تهران (۳۷ درصد جمع زیاد و خیلی زیاد) تمایل بسیاری به ازدواج و تشکیل خانواده دارند. همچنین حدود ۲۴ درصد ازدواج نمودن برایشان چندان مهم نیست. ۱۵ درصد هیچ الزام یا فشاری را از سوی خانواده احساس نمی‌کنند. حدود ۲۰ درصد از دختران مورد مطالعه بیان کرده‌اند که امکان و فرصت ازدواج برای آن‌ها مسیر نیست. در واقع می‌توان چنین قضاوت نمود که حدود یک‌چهارم دختران در شهر تهران، نگرش مثبتی نسبت به ازواج ندارند و حتی بالغ بر یک‌سوم آن‌ها بر مستقل زندگی کردن و متأهل نشده (۳۳ درصد) اذعان داشته‌اند. (Ghiasvand, 2017)

چارچوب مفهومی

در سطح تحلیل و تبیین خرد مسأله در قالب «ازدواج‌های تأخیری» می‌توان از لنزهای نظری «تئوری تصمیم‌گیری»، «تئوری انتخاب» و «پارادکس آماده‌سازی برای ازدواج» به افزایش سن جوانان با توجه به وضعیت کنونی جامعه ایرانی توجه نمود. امروزه تصمیم‌گیری برای ازدواج در بین دختران و پسران و تمایل برای تشکیل خانواده از یک‌سو، تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران می‌باشد؛ و از سوی دیگر، عاملیت جوانان را به‌عنوان یک «کنش انتخابی» در کنار سایر موقعیت‌هایی که جوامع مدرن در فاصله بین بلوغ جسمی تا بلوغ اجتماعی و اقتصادی ایجاد کرده، در نظر گرفت. «یافته‌های حاصل نشان می‌دهد که امروزه بازخواست‌های بزرگانه برای تشویق جوانان به ازدواج به درخواست‌های جداگانه در زمینه ازدواج تبدیل گردیده است. این وضعیت موجب می‌گردد که بر اساس آن زوجین در آنچه به‌عنوان بزرگ‌ترین اقدام در تعیین سرنوشتشان تلقی می‌شود؛ حق تصمیم‌گیری و انتخاب به خودشان واگذار می‌شود و نقش والدین را تا حد تأیید نهایی تقلیل می‌دهند». (Ghiasvand, 2005)

انتخاب یکی از نشانه‌های مهم مدرنیته محسوب می‌گردد؛ زیرا حداقل در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی انتخاب نه‌تنها در بردارنده آزادی است بلکه با عنوان دو واقعیت دیگر عقلانیت و استقلال می‌تواند آزادی فرد را توجیه کرد؛ بدین ترتیب انتخاب یکی از حاملان نهادی و مسیر مهم فرهنگی است که به خویشتن شکل می‌بخشد؛ انتخاب هم یک حق و هم نوعی شایستگی است؛ به تعبیری انتخاب را به‌عنوان یک ویژگی طبیعی اعمال عقلانیت محسوب نمایند، یعنی نوعی ویژگی ثابت ذهنی تلقی می‌گردد که دارای ظرفیت تشخیص اولویت‌ها و انتخاب نمودن با استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای کافی است. در نظریه «تصمیم‌گیری مارچ»، انتخاب یک عمل را موقعیت قطبی شده‌ای می‌داند که در قالب دو چشم‌انداز بیشتر مورد تفسیر است: نخست، چشم‌انداز عقلانیت است که در آن کنش‌های فرد از انتظاراتش از نتایج آن کنش و ترجیح‌هایش برای آن نتایج ریشه می‌گیرد. دوم، چشم‌انداز پیروی از اصول و قواعد است که بر طبق آن اقدام از انطباق خواست‌های هویت‌ها یا تعریفی از موقعیت ریشه می‌گیرد (March, 2017: 261) در واقع در بنیاد عمل تصمیم‌گیری وقتی تصمیم‌گیر دغدغه پیامدهای تصمیمش را دارد از منطق پیامد پیروی می‌کند؛ و نیز وقتی در پی آن است که هویت یا نقش خود را تحقق بخشد، منطق تناسب را دنبال می‌کند؛ بر این اساس با تأسی از این رویکرد فرصت ازدواج برای دختران مجرد، بیشتر در سازوکار این پرسش‌ها جا می‌گیرد که موقعیت ازدواج نکردن آن‌ها چه نوع موقعیتی است؟ فرد در چنین موقعیتی، چه واکنشی بایستی داشته باشد؟ از یک‌طرف افراد به آثار و نتایج اعمال خود توجه دارند و از طرف دیگر؛ با تکیه بر مبنای شخصی اینکه چه کارهایی کنند؟ انتظارات افراد و ترجیحات آن‌ها مهم می‌باشد.

البته محققان مختلف معتقدند که تجربه، انتظارات، ترجیحات و هویت‌ها در بیشتر مواقع ابهام دارد؛ بدین خاطر باید بین تصمیم و اجرا تفاوت قائل نمود؛ زیرا در حرف یا تمایل برای عمل در یک زمان یک اصل را رعایت می‌کند و در عمل بسیاری از اصول برای تأمین شرایط وجود دارد. در این باره نیز مارچ در نظریه روند «تصمیم‌گیری سطل زباله‌ای» معتقد است: فرارسیدن فرصت‌های انتخاب، مسائل و راه‌حل‌ها و تصمیم‌گیران وابسته به زمان‌اند؛ به عبارتی این‌که فعالیت‌ها چگونه با هم جفت‌وجور می‌شوند و از امکانات و شرایط موجود چگونه بهره می‌گیرند؟ در چنین چارچوبی انتخاب به سه شیوه مختلف صورت می‌گیرد: حل مسأله؛ یعنی تصمیم‌گیران با انتخاب یک مسأله و در نظر گرفتن انرژی کافی به حل آن کمک می‌کنند. گریز: در این روند تصمیم‌گیری تعدادی مسأله وجود دارد که از

توان تصمیم گیران خارج می‌شود. غفلت: گاه فرصت انتخاب پیش می‌آید ولی هیچ مسأله‌ای خود را نشان نمی‌دهد و مسأله‌ای حل نمی‌شود.

در گذشته، شرایطی که در درون آن انتخاب‌ها انجام می‌گرفت: نگرانی‌های مربوط با اکولوژی انتخاب یا محیط اجتماعی‌ای که در آن زوجین در جهت خاصی دست به انتخاب می‌زنند. مثلاً قواعد درون‌همسری نمونه خوبی هستند که نشان می‌دهند چگونه انتخاب‌ها باید در درون یک محیط اجتماعی محدود شوند. اما انتخاب جنبه دیگری نیز دارد که ما آن را «معماری انتخاب» می‌نامیم. معماری انتخاب با مکانیسم‌هایی سروکار دارد که نسبت به سوژه درونی هستند و توسط فرهنگ شکل می‌گیرد. معماری انتخاب عبارت است تعدادی از فرایندهای شناختی و عاطفی به‌طور مشخص، با شیوه‌هایی که اشکال عاطفی و عقلانی تفکر ارزیابی موردپذیرش و در تصمیم‌گیری بکار می‌رود و سروکار دارد. یک انتخاب می‌تواند نتیجه فرایندهای گسترده مشورت با خود و بررسی مسیرهای متنوع کنش یا محصول یک تصمیم ناگهانی باشد. ولی در هر صورت دارای مسیرهای فرهنگی مشخص است که بایستی تشریح و روشن گردد. در این میان، شش جزء فرهنگ معماری انتخاب عبارت‌اند از: اولاً آیا فرد در هنگام انتخاب به نتایج دور انتخاب‌ها توجه داشته است و اگر پاسخ مثبت است چه پیامدهایی قابل‌تصور می‌باشد؟ مثلاً آیا با این تصمیم به ازدواج احتمال وقوع طلاق افزایش می‌یابد یا خیر؟ اجتناب از ریسک و پیش‌بینی پشیمانی در واقع می‌تواند به لحاظ فرهنگی از ویژگی‌های برجسته چنین تصمیماتی باشد و به‌موجب آن فرایند انتخاب را متحول سازد. ثانیاً، چگونه از فرایند مشورت برای تصمیم‌گیری استفاده می‌گردد؟ ثالثاً، شیوه‌های مشورت با خود در هنگام تصمیم‌گیری کدامند؟ فرد یا بر شهود، شناخت عامیانه و عادت‌ی تکیه می‌کند یا می‌تواند به‌طور قاعده‌مند هر یک از مسیرهای مختلف کنش و انتخاب‌های ذهنی قابل‌دسترس را موردبررسی قرار دهد.

رابعاً، آیا هنجارهای فرهنگی و فنونی برای بررسی امیال و خواسته‌های مطلوب یا نامطلوب فرد وجود دارد؟ وجود یا فقدان بدگمانی در یک فرهنگ به‌احتمال‌زیاد بر روند و نتایج تصمیم‌گیری اثرات می‌گذارد. در یک فرهنگ مصرفی طرفدار تحقق خویشتن، امیال و خواسته‌های شخصی را زمینه مناسبی برای انتخاب تلقی نموده و آن را تشویق می‌کند. خامساً، مبانی و زمینه‌های پذیرفته شده برای تصمیم‌گیری کدامند؟ آیا مشروع بودن یک انتخاب بر اساس امور عقلانی است یا احساسی و عاطفی و در کدام حوزه‌های انتخاب عقل و احساس بیشتر مؤثرند؟ سادساً، آیا چنین انتخابی فی‌نفسه ارزشمند است؟ فرهنگ مبتنی بر حقوق و مصرف نوین با فرهنگ‌های ماقبل مدرن در این زمینه تفاوت معناداری دارند.

به علاوه پای بندی و تعهد به شخص دیگر در فرایند انتخاب همسر بر اموری (هنجارهای اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی یا شرایط) استوارند که ربطی به زوجین ندارد. (March, 2017: 265)

جیسون کارول در مطالعه‌شان تحت عنوان «تأخیر در ازدواج: روندها و پیامدهای آن» از ایده نظری «پارادوکس آماده شدن جوانان برای ازدواج» سخن به میان می‌آورد. این تعبیر از آماده شدن به معنای آن است که جوانان امروز برای ازدواج راه‌هایی در پیش می‌گیرند تا شانس بیشتری برای موفقیت در ازدواج داشته باشند؛ اما در مقابل، چنین اقداماتی در عمل شانس فرد را برای ازدواج کاهش می‌یابد. نکته مهم اینجاست که این رفتارها به‌عنوان دوری‌گزینی از ازدواج یا کنار گذاشتن ازدواج انجام نمی‌شود، بلکه اقداماتی است که توسط این نسل موردپذیرش قرار می‌گیرند و به نوبه خود به تأخیر در ازدواج دامن می‌زند. اولین پارادوکس آماده شدن «داشتن تجربه زندگی مشترک» می‌باشد: در این باره بسیاری از جوانان معتقدند برای کاهش خطر و احتمال طلاق بهتر است مدتی زندگی مشترک را با دیگران تجربه کنند؛ هیچ مطالعه‌ای تا به امروز هیچ‌گونه زندگی مشترکی را برای داشتن یک عامل محافظت در برابر طلاق نشان نداده است، حتی زندگی مشترک قبل از ازدواج از لحاظ تاریخی با شانس بیشتری برای طلاق همراه بوده است. دومین، پارادوکس استعاره «کاشت جوی وحشی» نام دارد؛ بسیاری از جوانان و والدین آن‌ها دوره جوانی زندگی بزرگسالان را به‌عنوان زمانی برای تجربیات جنسی مختلف مد نظر دارند. البته یافته‌ها نشان نمی‌دهد که هر چه یک زوج در انتظار برقراری رابطه جنسی باشند، رابطه آن‌ها بعد از ازدواج بهتر می‌شود. (Carroll et al, 2006) مطالعه دوم، توسط شارون ساسلر و همکارانش در دانشگاه کرنل، (Sassler et al, 2012) نشان داد که ارتباط منفی بین زمان جنسی و کیفیت رابطه تا حد زیادی ناشی از پیوند بین رابطه جنسی زودهنگام و زندگی مشترک است. این یافته فرضیه «نوروال گلن» را تأیید می‌کند که درگیری جنسی ممکن است منجر به درگیری عاطفی ناسالم شود که پایان دادن به یک رابطه بد را دشوار می‌سازد. همان‌طور که ساسلر و همکارانش نتیجه گرفتند: برای توسعه روابط عاشقانه به روشی سالم زمان کافی لازم است؛ در مقابل، روابطی که خیلی سریع حرکت می‌کنند، بدون بحث و گفتگو کافی در مورد اهداف و خواسته‌های طولانی‌مدت هر یک از شرکا، ممکن است به اندازه کافی متعهد نباشند و در نتیجه منجر به پریشانی رابطه شوند. سومین پارادوکس اصطلاح «ازدواج در سن بالا بهتره» می‌باشد: امروز بسیاری از جوانان، در اقدامی مبادله آمیز، با سبک و سنگین کردن سود و زیان حاصل، به ازدواج نگاه می‌کنند؛ بنابراین

تجرد زیستی جوانان: پانتومیم دختران مجرد در ایستار ازدواج ۱۸۳

توجه به این دیدگاه که ازدواج برای آن‌ها چه آورده‌ای دارد و با ازدواج کردن چه چیزی را از دست می‌دهند، مهم است. بر این اساس بخشی از سال‌های بزرگسالی را به‌عنوان زمانی برای تمرکز و توجه به خود می‌نگرند و اوضاع را قبل از ازدواج بهتر تصور می‌کنند. نکته جالب این است که ما همچنین با زوج‌های متأهل ۲۱ مصاحبه کردیم و آن‌ها به‌طور مداوم در مورد همه فوایدی که به دلیل ازدواج در زندگیشان به وجود آمده بود صحبت می‌کردند. همچنین مطالعات بسیاری مزایای عاطفی، جسمی، اقتصادی و جنسی که ازدواج پایدار برای افراد و جامعه همراه دارد را بیان کرده‌اند. (Carroll et al, 2006)

با عنایت به ایده‌های نظری مطرح شده، از منظر تئوری تصمیم‌گیری، انتخاب و پارادکس آماده شدنی برای ازدواج می‌توان ازدواج در بین دختران مجرد را به‌عنوان کنشی انتخابی در نظر گرفت که همراه با تجربه، انتظارات، ترجیحات و در نظر گرفتن پیامدهایی است که در عین اینکه از یک‌سو به نظر می‌رسد دختران برای ازدواج موفق، برنامه‌ریزی می‌کنند؛ از سوی دیگر زمینه‌های تأخیر سنی ازدواج و نیز تجرد زیستی خود را فراهم می‌آورند.

بر این اساس، متأثر از رویکرد نظام‌اند اشتروس و کوربین در استفاده از نظریه داده بنیاد، سؤالات پژوهشی این مطالعه عبارت‌اند از: دختران مجرد، چه درک و تجربه‌ای از دوره تجرد دارند؟ چه شرایط علی منجر به شکل‌گیری پدیده تجرد در دختران شده است؟ چه شرایط زمینه‌ای به تجرد زیستی دختران منجر شده است؟ چه شرایط مداخله‌ای (ساختاری) به پدیده تجرد دختران دامن زده است؟ دختران در طول دوران تجرد زیستی از چه استراتژی‌هایی (راهبردها) بهره گرفته‌اند؟ به‌کارگیری استراتژی‌ها در بین دختران، چه آثار و پیامدهایی به همراه داشته است؟

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع مطالعات کیفی و با استفاده از روش نظریه داده بنیاد (Grounded Theory) صورت گرفته است. این روش با قابلیت دوگانه در امکان تحلیل داده‌های کیفی و نظریه‌سازی رویکرد جامع‌تری نسبت به دیگر روش‌های کیفی ارائه می‌کند. مشارکت‌کنندگان این پژوهش «کلیه دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر شهر تهران در سال ۱۳۹۷» تشکیل می‌دهند. بر اساس منطق نمونه‌گیری هدفمند، ابتدا مصاحبه با نمونه‌ای از دختران مجرد، شروع گردید و پس از گردآوری اولیه داده‌ها و تحلیل تدریجی آن‌ها به‌صورت هم‌زمان، با کمک گرفتن از روش نمونه‌گیری نظری به گردآوری داده‌ها ادامه داده

شد تا به اشباع نظری رسیدیم. برای جمع‌آوری داده‌ها، در مرحله اول، ابتدا با ۲۲ نفر از دختران مجرد شهر تهران مصاحبه نیمه ساخت‌یافته به عمل آمد. در این میان پژوهشگر برای ثبت مطالب به ضبط مصاحبه پرداخته (متوسط زمان ۴۵ تا ۶۰ دقیقه) و نیز یادداشت‌هایی را تهیه کردند. در مرحله دوم، بعد از انجام مصاحبه‌های فردی، دو مصاحبه گروهی (Focus group) ترتیب داده شد. گروه متمرکز اول پنج نفره و گروه متمرکز دوم چهار نفره بودند.

جدول ۱: وضعیت سن، سواد و اشتغال مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌های فردی

Table 1: Status of age, education and employment of participants in individual interviews

کد	نام	سن	سواد	شغل	کد	نام	سن	سواد	شغل
1	آذر	37	فوق لیسانس	کارهای تحقیقی	12	مهسا	38	فوق لیسانس	معلم زبان
2	رؤیا	37	دیپلم	فروشنده لوازم خانگی	13	ریحانه		فوق لیسانس	کارمند اداره برق
3	زهره	38	فوق لیسانس	خانه‌دار	14	شیوا	35	فوق لیسانس	پژوهشگر
4	نسترن	35	لیسانس	آرایشگر	15	سمیرا	42	فوق لیسانس	آزاد
5	آرزو	40	فوق لیسانس	کارمند مجموعه ورزشی	16	زهره	36	فوق لیسانس	پرسشگر
6	مینا	34	فوق لیسانس	معلم	17	سمیه	32	فوق لیسانس	کارمند
7	سارا	34	فوق لیسانس	منشی مطب و بیمارستان	18	محبوبه	33	دکتری	مدرس دانشگاه
8	مونا	35	فوق لیسانس	بیکار	19	حمیده	31	فوق لیسانس	کارمند
9	شهناز	38	فوق لیسانس	کارمند پژوهشکده برق	20	نجمه	35	فوق لیسانس	پژوهشگر
10	پریسا	35	فوق لیسانس	کارمند	21	بهار	41	فوق لیسانس	کارمند
11	شیرین	38	فوق لیسانس	پژوهشگر	22	ستایش	34	دانشجوی دکتری	معلم

تجرد زیستی جوانان: پانتومیم دختران مجرد در ایستار ازدواج ۱۸۵

جدول ۲: وضعیت سن، سواد و اشتغال مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌های متمرکز

Table 2: Status of age, education and employment of participants in focus interviews

مکان	تاریخ	ویژگی افراد	تعداد	جلسه
فرهنگسرای اندیشه	مرداد ۹۷	سمانه ۳۴ ساله (کارمند)، الهام ۳۸ ساله (معلم) کنکور، ملیکا ۳۱ (پرستار)، شهناز ۳۶ ساله (کارمند)، نجمه ۳۳ ساله (دانشجو)	5 نفر	اول
فرهنگسرای اندیشه	شهریور ۹۷	محدثه ۳۵ ساله (دانشجو)، ندا ۳۳ ساله (آزاد)، فروغ ۳۹ ساله (کارمند)، فریبا ۳۷ (مترجم)	4 نفر	دوم

یافته‌های پژوهش

در سه تا چهار دهه اخیر، دختران در فضای اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، فرصت‌های انتخاب متفاوتی را برای شروع زندگی تجربه نموده‌اند؛ در این باره، فرصت ازدواج کردن یا نکردن و از سویی دیگر؛ تمایل یا عدم تمایل به ازدواج متأثر از شرایط و زمینه‌هایی است که دختران در مسیر تشکیل زندگی و پیشرفت اجتماعی حرفه‌ای از آن نام می‌برند؛ یا در هم‌زمانی با سایر امور دیگر (تحصیل، اشتغال، نگهداری از اعضای خانواده و ...)، دچار غفلت یا گریز از ازدواج شده‌اند؛ در این بخش از مطالعه نتایج مربوط به کدگذاری محوری ارائه گردیده تا در ادامه بتوان محورها، مقولات اصلی و فرعی حاصل را تحلیل نمود.



شکل ۱: مدل پارادایمی پژوهش

Figure 1: Research paradigmic model

پدیده مرکزی: پانتومیم دختران مجرد در ایستار ازدواج

در پاسخ به سؤال اساسی پژوهش مبنی بر تفسیر تجربیات و ادراک دختران مجرد از ازدواج، مضمون اصلی «نمایش پانتومیم دختران در ایستار ازدواج» به عنوان پدیده مرکزی، استخراج شده است. همان طور که می دانیم در نمایش پانتومیم، مفاهیم به یاری حرکات و حالت های چهره و بدن به بینندگان منتقل می کنند؛ در چنین وضعیتی ایماگر احساسات و مطالبات خود را باید در سه قالب؛ کاراکتر، موقعیت، احساسات و عواطف به تماشاگر انتقال دهد. چنین استعاره ای پیرامون نحوه مواجهه دختران با دوران تجرد زیستی واجد معنا و احساسات ناگفته و ضمنی است که مبتنی بر انتظار کشیدن، مردد و معلق بودن در روابط با دیگران هست؛ محتاط بودن در روابط با دیگران، خودداری از ابراز تمایل به فرد موردعلاقه ماندن در چنین شرایطی، ایماگری در موقعیت های مختلف ازدواج با تماشاچسانی از جنس «دیگری ضمنی» (حضار صحنه) برخورد می کنند. این از آن روی است که به تعبیر کارنو: «گرچه زنان به راحتی در دریای احساسات شنا می کنند، اما اغلب در ایجاد ارتباط روشن و شفاف مشکل دارند، اما وقتی در مقابل یک مرد قرار می گیرند؛ وضعیت به کلی دگرگون می شود. بنابراین تا وقتی این نگرش به چالش کشیده نشود احتمالاً بار توقعات ابراز نشده بر رابطه سنگین خواهد کرد و مرد را از میدان فراری خواهد داد. (Carno, 2017: 263)

در این میان «ایستار» در اصل ترجمه کلمه «Attitude» می باشد؛ ژست یا حالت بدنی که در تحقیقات آزمایشی، آزمودنی در حالت ایستادن برای زدن دکمه و پاسخ دادن در نظر گرفته می شد؛ نوعی آمادگی برای عمل، گوش به زنگ بودن (Stand by) و در موقعیت ایستادن را تداعی می کند. بر این اساس ایستار ازدواج، موقعیت و حالتی ژست گونه بین ایستادن و آماده بودن برای عمل، حدفاصل تصمیم و اجرا را مبین می سازد؛ از ویژگی های ایستار ازدواج می تواند هم زمانی تصمیم، تردید و تأخیر داشتن برای ازدواج باشد. بر این اساس بررسی دقیق و موشکافانه فرایند تصمیم گیری دختران در معرض فرصت های ازدواج، در چهار سنخ قابل تحلیل می باشد:

الف) ایستار بازگو نکردن ازدواج: در چنین صحنه‌ای از زندگی اجتماعی، برخی دختران سعی می‌کنند نسبت به «دیگری ضمنی» یا همان پسر موردعلاقه تمایل خود را ابراز نمایند؛ البته در چنین ایستاری، پسر به‌عنوان تماشاگر یا به چنین نمایشی واقف نیست و یا چندان علاقه‌ای از خود نشان نمی‌دهند؛ در این میان انتظار کشیدن و ماندن در صحنه ازدواج، حکایت از بازگو نکردن تمایل به ازدواج با دیگری خودخواسته‌ای است که به تأخیر در ازدواج دامن می‌زند. دختران در چنین صحنه‌ای از زندگی خود، مداوم بیان می‌داشتند:

«در تمنای نگاه‌هایی بودیم که سراغ ما نیامدند و همیشه در معرض نگاه‌هایی بودیم که از آن‌ها گریزان هستیم، تو فامیل مون و بعضی از دوستان پسراییی بودن، ولی خوب من دوست داشتم، احساس می‌کردم آن‌ها تمایلی ندارند». (پریسا، ۳۵ ساله).

«این شخص اولین نفری بود که از شش خوشم آمده بود و سعی می‌کردم کسی چیزی نفهمد. مثلاً چایی آوردن را برای همه انجام می‌دادم که بقیه متوجه این علاقه نشوند. بعد که از آن شرکت بیرون آمدم هر مطلبی که آن شخص در فیس بوک می‌گذاشت را دنبال می‌کردم. اما چون شک داشتم اون شخص به من علاقه داشته باشد هیچ‌وقت پیام دوستی یا فرورد کردن برای اون شخص نمی‌گذاشتم» (زهرا، ۳۸ ساله).

ب) ایستار بازی ندادن دختران برای ازدواج: در چنین موقعیتی از ازدواج، حضار صحنه و یا به عبارتی «دیگری ضمنی» دختران، (خانواده‌ها، اقوام، دوستان و...) کسانی هستند که سعی می‌کنند دختر در شرایط تصمیم‌گیری برای ازدواج قرار نگیرد که به نوبه خود مانع یا موجب ازدواج دختر می‌باشند؛ بیشتر دختران درگیر این صحنه از ازدواج، ابراز می‌کنند که پدر، مادر، دایی، سایر اعضای خانواده، دوستان و ... اجازه بازی به آن‌ها در این ایستار را نمی‌دادند؛ به تعبیری اجازه آوردن تصمیم یا ترغیب دختر به ازدواج صادر نمی‌شود؛ در وجه قطبی آن حتی اگر دختری خواستگاری داشت چندان بدان اطلاع داده نمی‌شود و یا دختر باوجود داشتن خواستگارهای متعدد، همراهی اعضای خانواده را ندارد. در چنین موقعیت‌هایی پدر و نیز مادر و نیز خواهر ازدواج‌نکرده بزرگ‌تر نوعی «دیگر ضمنی» بودند که به مجرد زیستی آن‌ها دامن می‌زند.

تجرد زیستی جوانان: پانتومیم دختران مجرد در ایستار ازدواج ۱۸۹

من آآن که فوق‌لیسانس دارم و مدتی است که شاغل هستم و به شهرستان نرفته‌ام؛ وقتی که بعد از مدتی سر می‌زنم، بعد از این و اون می‌شنوم که فلانی من را از خانواده خواستگاری کرده‌اند و آن‌ها به هر علتی جواب رد دادند؛ اصلاً من خبر نداشتیم (حمیده، ۳۱ ساله).

ج) ایستار بازی نکردن ازدواج: (جواب رد شنیدن از سوی دختر یا پسر): در چنین صحنه‌ای از زندگی اجتماعی، دختران در مقابل «دیگری ضمنی» (پسر مطلوب دختر یا خانواده) تلاش می‌کنند یکدیگر را به انجام نوعی از بازی در صحنه زندگی وادار کنند که حداقل یکی حاضر بدان نیستند؛ در چنین ایستاری، صحنه ازدواج دختران محل اختلاف نظر اعضای خانواده خود و عدم تفاهم آن‌ها با خواستگار و ... می‌باشد؛ در این ایستاری موضع ذهنی دختران، ازدواج با فردی است که خود تمایل دارد و در مقابل خانواده موافق نیستند.

با پسری توی دانشگاه آشنا شدم که قصد ازدواج داشتیم و خیلی هم رو دوست داشتیم. آمدن خواستگاری اما خانواده مخالفت کردن و نشد. ما تا چند سال ادامه دادیم تا خانواده‌ها رو راضی کنیم اما نشد. البته من خانواده‌ها رو تو این قضیه مقصر می‌دونم. راستش خانواده هامون با هم نساختن (مهسا، ۳۸ ساله)

د) ایستار بازماندن از ازدواج: این سنخ از مواجهه دختران بیانگر آن است، افراد خودشان را چندان مقید به ازدواج به موقع نمی‌دانند. در این دسته از دختران ازدواج کردن، به‌عنوان یک انتخابی در کنار سایر امور شغلی، حرفه‌ای و تحصیلی و حتی کمتر از آن‌ها در نظر می‌گیرند. چنین افرادی در مصاحبه‌شان بارها مستقل شدن به لحاظ مالی، موفقیت در حرفه و شغل و نیز تصمیم نداشتن برای ازدواج پافشاری می‌کنند؛ در واقع پرداختن به ازدواج در مراتب دوم برای نمایش در صحنه زندگی در نظر گرفته می‌شد.

تا ۳۰ سالگی دلم نمی‌خواست ازدواج کنم. خواستگارها را می‌دیدم اما از بالا به همه نگاه می‌کردم و از ۳۰ سال به بعد میل به ازدواج کم کم در من شکل گرفت. در ۳۰ سالگی اگر ۱ درصد میل داشتم در ۳۸ سالگی ۵۰ درصد شده است (ریحانه، ۳۸ ساله)

درواقع مشاهده می‌گردد نشانه‌های موقعیت و احساسات دختران مجرد در این ایستارها، حکایت از محتاط بودن در روابط با پسران خواستگار یا خواستگار ضمنی، خودداری از ابراز علاقه به پسر موردعلاقه، شکل‌گیری علاقه یک‌طرفه از سوی دختر، کم‌گویی و عدم همدلی با خانواده پیرامون ازدواج، اختلاف‌سلیقه با اعضای خانواده، سرکوب احساسات عاطفی نسبت به دیگری، فهم کور جنسیتی ازدواج (تقلیل ازدواج به لذت مردانه) و... می‌تواند بیانگر این امر باشد که بیشتر دختران مجرد در معرض و شرایط رخداد ازدواج قرار دارند؛ اما رویداد و انجام ازدواج بیشتر مبتنی بر رفتار پانتومیم گونه‌ای است که دختران در مقابل «دیگری ضمنی» (پسر، خواستگار، پدر، مادر، اعضای خانواده و خویشاوند)، گویا گوی بیان و قدرت ابراز احساسات برای ازدواج را ندارند؛ به نظر می‌رسد این دختران در انتظار یک ابداع، خلق و تحول اساسی در ارتباط و تعامل با دیگری ضمنی‌اند؛ به‌گونه‌ای که بایستی از حالت غیرکلامی و بدنی (پانتومیم) باید به سمت ارتباط کلامی (گفتگوی همدلانه) هدایت شوند. اضطراب ابراز احساسات، مهارت نداشتن در ارتباط با پسران، غلبه رفتارهای پسرانه بر جذابیت دخترانه، طرد خودخواسته، مردد و معلق بودن در روابط با پسران، فویبای مواجهه با پسر و... عمده‌ترین مواضع ذهنی‌اند که دختران در فرایند تصمیم‌گیری برای ازدواج بیان کرده‌اند. به نظر این دختران، آماده برای ازدواج مشکل واحدی دارند: نمی‌توانند با کسانی که دوست دارند به تفاهم برسند؛ به‌خوبی کنار بیایند؛ به نظر با اضطراب ازدواج روبرو می‌شوند. اتفاقاً مقایسه سرانگشتی چنین سنجی از دختران نشان می‌دهد که به‌مراتب بیش از سایر هم‌نسل‌های خود خواستگار داشته و نیز دارند؛ و حتی بیش از دیگران دغدغه ازدواج را به بار کشیده‌اند؛ اما آنچه سرانجام «ایستار ازدواج» را به «تفاهم ازدواج» نزدیک می‌کند «سرریزی تصمیم به ازدواج» می‌باشد؛ یعنی زمان رسیدن به موقعیت تصمیم، میزان انرژی که برای حل آن لازم است و بهره‌مندی و دسترسی‌شان به فرصت‌های انتخاب را به‌طور جدی پیگیری کنند.

شرایط علی پدیده

با توجه به گونه شناسی چهار ایستار دختران مجرد، فرایند مجرد زیستی آن‌ها می‌تواند متأثر از انگیزه‌ها و شرایط علی باشد که عاملیت آن‌ها را در این مسیر بیشتر برجسته خواهد نمود. بنابراین عمده‌ترین مقولات اصلی و فرعی شرایط علی پدیده پژوهش بدین شرح است:

نفس اجتماعی

با توجه به اینکه در جوامع مدرن دوره جوانی، فاصله‌ای بین بلوغ زیستی تا بلوغ اقتصادی و اجتماعی افراد است؛ که به نوبه خود حدود ۱۰ تا ۱۵ سال به طول می‌انجامد؛ دختران مجرد علاقه‌مندی‌هایی حوزه مناسبات حرفه‌ای و شغلی را پیگیری می‌کنند که می‌توان بدان درگیری در «نفس اجتماعی» اطلاق نمود.

احساس مفید بودن و نیز پیگیری پیشرفت‌های فردی، تحصیلی و اشتغال از جمله دمه‌های جامعه برای زنان است تا بازدم استقلال، آزادی، انتخاب گری را برای آن‌ها همراه داشته باشند. دغدغه چنین دخترانی تحصیل و شاغل شدن است. بنابراین تشکیل زندگی در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرد؛ البته گر چه به نظر می‌رسد در جامعه ایران، حضور در اجتماع و درگیری شدن در نفس اجتماعی برای دختران، مقدمات مناسبی برای متأهل شدن و تشکیل زندگی باشد؛ اما از سوی دیگر، تداوم نفس اجتماعی، زمینه‌های تجرد زیستی آن‌ها را فراهم می‌آورد؛ چراکه دستاورد عینی نفس اجتماعی دخترانه، دو قطب متضاد و درعین حال مکمل خواهد بود: از یک سو نیاز به استقلال فردی و از سوی دیگر نیاز به انتخاب مطلوب برای ازدواج را فراهم می‌سازد؛ به عبارتی بازدم فردگرایی و شکوفایی بیشتر می‌تواند مانع ازدواج به موقع تا آماده شدن، برای خوب ازدواج کردن باشد. چنین برساختی از اهمیت و تخصیص توجه به کار و تحصیل می‌تواند افق ازدواج را تا سر حد ایده‌ای به دام بکشاند که «ازدواجی بکن که کردنی باشد». در این میان، عمدتاً تأکید دختران بر استقلال و آزادی در بین دختران مجرد بر ضد انتظاراتی است که جامعه و خانواده از آن‌ها دارند؛ اما این دختران مجرد بارسنگین رویای یک زن مستقل و مدرن را بر دوش می‌کشند؛ تا سرحد مقاومتی که رسیدن به شوهر را مانع پرداختن به دغدغه‌های شخصی و حرفه‌ای می‌دانند.

در واقع مقوله «نفس اجتماعی» در قالب شرایط علی به شکل‌گیری ایستارهایی از قبیل «بازی نکردن، بازی ندادن» ایستارهای ازدواج بیشتر می‌انجامد که به نوبه خود بر تصمیم، تأخیر و تردید دختران در قبال ازدواج می‌افزاید.

این مقوله، دربرگیرنده مقولات فرعی و واحدهای معانی از قبیل؛ دومینوی موفقیت فردی، پررنگ شدن مناسبات شغلی، احساس پیشرفت و خودشکوفایی، کشف مسیر آزادی و استقلال، رضایتمندی از محیط کار، ادامه دادن تحصیل، نیاز به شنیده شدن در جامعه، سرکوب بلوغ دخترانه و تربیت متمایل با دنیای پسرانه و ... می‌باشد؛ به عبارتی رسیدن به مقبولیت اجتماعی به تدریج جای پذیرفتن مسئولیت اجتماعی خانوادگی را می‌گیرد. چنین افرادی برحسب میزان نفس اجتماعی، ازدواج را نه هدف بلکه ابزار و یا در مراتب بعدی در نظر دارند. چنین دخترانی حاضرند برای دیده شدنشان فرار از خانواده، مراجعت نکردن به خانه بعد از تحصیل، مهاجرت به خارج برای ادامه تحصیل، هم‌نشینی با دوستان و گرفتن خانه‌های مجردی و ... را تجربه کنند تا از فضای عرفی ارزش‌ها و هنجارهای دخترانه درگیر فاصله بگیرند و تا سرحد اوج ترجمه داشتن نگاه فمینیستی از نوع جامعه ایرانی تأییدیه چاپ بگیرند. بنابراین تحصیل کردن در مقاطع عالی و نیز به دنبال آن حضور در عرصه سرمایه‌گذاری اقتصادی و استقلال مالی تأثیر بسزایی در فهم و درک دختران از ازدواج دارد؛ این‌که دختران بین ازدواج، تحصیل و اشتغال و درنهایت استقلال، چه موقع و چگونه همسازی ایجاد کنند؛ چنته و ادراک آن‌ها را عیان می‌سازد؛ پیامد چنین وضعیتی، افزایش استانداردهای زندگی دختران در مقایسه با پسران می‌باشد؛ معنادار بودن تحصیلات بیشتر دختران در مقایسه با پسران در موقع ازدواج، داشتن شغل و کسب درآمد مشخص در بین دختران، حضور دختران در بسیاری از مشاغل کارمندی و شرکتی در مقایسه با پسران می‌باشد.

*نه اتفاقاً من فکر می‌کنم اگر ازدواج کرده بودم نمی‌تونستم توی آزمون
سختی که برای آموزش و پرورش بود قبول بشم! نمی‌تونستم دانشجوی
برق ارشد دانشگاه تهران باشم. هرکدومش باعث خوشحالی منه و
دستاورد هام که براشون زحمت کشیدم برام قشنگن. اما رد کردن‌ها و توی
بله گفتن توکل نکردن‌ها خطا بوده. اما امیدوارم به خدا (مونا، ۳۵ ساله).*

نقاب پرسونای دختر ستایشگر

دختران مجرد در اولین مواجهشان از بلوغ متأثر از فضا و ساختار خانواده‌شان مورد حمایت‌های بی‌دریغ توسط خانواده قرار می‌گیرند. برخی از دختران در بحث از ماندن در وضعیت کنونی تجرد، اشاره‌ای ضمنی به رؤیایپردازی خانواده‌ها نموده‌اند؛ دخترانی وابسته به خانواده و یا دخترانی دوست‌داشتنی برای دیگران که تداعی بخش «اغواکنندگی دوست داشتن» برای آن‌هاست. چنین موضع ذهنی در بین دختران خود بیانگر نوعی جذابیت فردی و شیفتگی در دختر ایجاد نموده که تا مرز نداشتن درگیری و دغدغه برای خواستگار ازدواج می‌انجامد. در چنین وضعیتی دختران مسیر اتفاقی ازدواج را تصادفی درک می‌کنند؛ بدین معنا که هر موقع اراده به ازدواج نمایند، سر می‌گیرد. البته چنین وضعیتی از هواداری می‌تواند تا زمان حال برای این دختران تداوم داشته باشد، تبادل پیام‌های محبت‌آمیز و دوستانه به شیوه دیگری می‌تواند این اغواکنندگی دوست داشتن را تا اتفاق ازدواج تضمین می‌کند.

اساس این رؤیایپردازی خانواده‌ها از دخترانشان، تکیه بر جذابیت جسمی، دوست داشتن اغواکننده، انتظار عشق شورانگیز، نداشتن درگیری ذهنی نسبت به ازدواج و... موجب شده که نقاب پرسونای دخترانه بر ذهن زده تا تجرد را بیشتر تجربه کنند. بر این اساس مشاهده می‌گردد که چنین ستایشی از سوی دختران؛ با عبارتی از قبیل «کشته مرده بودن/ شدن پسران برای آن‌ها» از پر بسامدترین رخدادهاست. آثار و تجربه پرستش دخترانه بر پدیده مرکزی پژوهش از یک‌سو نوعی «پانتومیم عاطفی» مبنی بر نداشتن مهارت برای ارتباط با پسران برای ازدواج را عیان می‌سازد و از سوی دیگر؛ سخت‌گیر بودن دختر و خانواده را نشان می‌دهد که به نوبه خود واکنش آن‌ها به رد خواستگار را فراوانی می‌بخشد.

می دونی مثلاً مامانم بهم می‌گفت نه تو خیلی از این خواستگارا
سرتری! این برای تو خوب نیست! فامیل چی می‌گن، آگه با این آدم ازدواج
کنی (ستایش، ۳۴ ساله). / ببین من دختر خوشگلی بودم. همین خوشگلی
خیلی مشکلات رو ایجاد می‌کنه. خداییمرد پدرم تا ۲۸ سالگی نمی‌گذاشت
من کار کنم؛ می‌گفت تو مشکل ازدواج نداری (نسترن، ۳۵ ساله).

خطاهای محاسبات آماری

در بحث از ازدواج نکردن دختران، نمی‌تواند پیش‌بینی دختران از مجرد ماندن، بی‌نقص نباشد؛ و عمدتاً پیش‌بینی آن‌ها با سوگیری همراه است. با کمی مقدمه‌چینی می‌توان این‌گونه مطرح کرد که در بیشتر مواقع دختران با یک لنگرگاه شروع می‌کنند و آن را با جهتی که فکر می‌کنند، تنظیم می‌کنند؛ لنگرگاه متأثر از نظریه تایلر تحت عنوان «لنگراندازی و تنظیم» و نیز نظریه «قضاوت اجتماعی» مظفر شریف می‌توان بخشی از فهم انگیزه عدم تمایل به ازدواج در بین دختران باشد. بر این اساس، در محاسبات دختران برای ازدواج، به لحاظ آماری می‌توان دو نوع «خطای نوع اول» و «خطای نوع دوم» را از هم منفک نمود؛ و اساسی تجربیات این دختران به لحاظ و به زبان بلاغت علم آمار، درگیر شدن در خطای نوع اول (جواب بله دادن به خواستگار بد) و خطای نوع دوم (جواب رد دادن به خواستگار خوب) می‌باشد.

در بیشتر ایستارهای ازدواج، خطای آماری دختران، خطای شروع نکردن است؛ یعنی «خواستگار خوبه، دختر جواب رد می‌دهد». در واقع دختران با رد خواستگاران به صورت انباشتی، انتخاب‌های خود را به تدریج محدود و زمان را از دست می‌دهند؛ البته این امر بازتاب ابعاد و معنای فهم آن‌ها از زندگی مشترک نیز می‌باشد؛ و کمتر بدین می‌اندیشند که رخدادهای تکرارشونده برای تصمیم به ازدواج، تصادفی نیست بلکه مواجهه ما رد انبوه خواستگار، ابعاد درونی ما را آشکار می‌سازد، ابعادی که انگار نباید پیدا و کشف کنیم بلکه پشت سرهم آن‌ها را بایستی عبور کرد و منتظر خواستگار بهتر و بیشتری برای جواب رد دادن بود؛ بدین معنا که چنانچه تشکیل خانواده و تن دادن به زندگی مشترک ضرورت بی‌چون و چرای معنای زندگی برای یک دختر باشد؛ با رد خواستگار امکان ظهور نخواهد شد؛ و به تدریج در موقعیت‌های تصمیم‌گیری دختران در شرایطی قرار می‌گیرند که اتفاقاً هنگامی که نایستی به خواستگار جواب «بله» بدهد، آن را تأیید می‌کنند و مرتکب خطای نوع دوم آماری می‌شوند؛ بنابراین انتظار می‌رود چنین خطاهای محاسباتی در بین برخی از دختران مجرد، آن‌ها را به مرحله نامزدی یا حتی عقد برساند که بعد از مدتی ختم به جدایی می‌گردد؛ و به مجرد زیستی به شیوه دیگری دامن می‌زنند. بنابراین بخشی از ایستار عدم تمایل دختران به ازدواج، تحت تأثیر خطاهای دیر شروع کردن (خطای دوم) است.

یه آقایی بود که موقعیت کاری ایشون خوب بود. و چهره ایشون خیلی خوب بود. یعنی به من نمی‌آمد. این آقا خانواده و مادرشون خیلی خوب همه چیز خوب. من امروز می‌فهمم که من اشتباه کردم. فقط بصراف این که من فکر می‌کردم این آقا خیلی مطیع منه، خیلی به دل من داره راه میاد. فکر کنید. فکر کنید یه موردی که همه چیز خوب بوده یه آدم خوب درست پاک و من ... حالا ... نادانی کردم در اون مقطع... (مینا، ۳۴ ساله).

برساخت دختر نجیب

دختران مورد مطالعه در پانتومیم ازدواج؛ به‌ویژه در حوزه داشتن ارتباطات محدود با پسران، کم‌گویی، اشارات ضمنی به فرد موردعلاقه و ... عمدتاً طرح‌واره‌ای جنسیتی تحت عنوان «دختران نجیب» را دامن می‌زنند. چنین برساختی از جامعه‌پذیری جنسیتی دخترانگی، بیانگر نوعی پای بندی به خواستگاری سنتی، احساس غیرت و غرور در شکل‌گیری رابطه، احساس گناه در روابط، ترس از سوء استفاده جنسی، معاشرت با جنس مخالف فقط برای ازدواج، رعایت مرزهای محرم و نامحرم، مطلع نمودن خانواده از روابط با دیگری و ... می‌باشد. این فهم از رفتارها و گرایش‌های دختران برای ازدواج و تشکیل خانواده به تعبیری؛ «غیریت‌سازی دیگری» تحت عنوان «پسر غریبه» هرگونه معاشرتی به لذت‌جویی مردان و ترس از مورد سوء استفاده شدن، تقلیل می‌دهند که بازتاب نوعی نابرابری در فهم و داشتن ارتباط مفید و سازنده با جنس مخالف می‌باشد. درواقع با تفسیر بیشتر مصاحبه‌های روایی به‌عمل آمده با دختران مجرد چنین استنباط گردید که بیشتر دختران مجرد مورد مطالعه، نسبت به پسران نگرش مثبت و سازنده‌ای نداشتند؛ کلیشه‌های جنسیتی آن‌ها بیشتر نوعی ترجیح فرار بر قرار داشتن، مورد سوء استفاده قرار گرفتن، تن دادن به ازدواج برای لذت بردن توسط پسر را در زبان مواجه با پسران ابراز می‌کردند که قرار نیست و شاید نتوان به نیت ازدواج با پسری از جنس خواستگار دمخور شد و وقت بیشتری برای آشنایی و شناسایی شخصیت همدیگر گذاشت.

فکر می‌کردم من وقتی ازدواج می‌کنم باید سرم رو بالا بگیرم و بگم من هیچ وقت با هیچ کس دوست نبودم. و یک خواستگار خوب باید فردی عاشق باشد که حتی با رفتار نامناسب من هم دوباره پیگیر موضوع باشد (آرزو، ۳۸ ساله). وقتی به واسطه یک از دوستان خواست که من جایی برم و ببینمش، من بهم برخورد و گفتم چرا باید برم! من نمی‌رم! فکر می‌ردم باید فقط آدرس بگیره و مثل یه خواستگار سنتی بیاد خونمون. اما واقعاً قصد ازدواج داشت چون چند وقت بعدش ازدواج کرد (نسترن، ۳۵ ساله).

در سودای عشق شورانگیز

دختران در انتخاب ازدواج در موقعیتی تعارض گونه حول دو محور شروع زندگی با عشق و علاقه یا مصلحت و عقلانیت ارزشی خانواده قرار دارند؛ چنانچه به پدیده هسته‌ای پژوهش یعنی اجرای پانتومیم دختران مجدد نیم‌نگاهی مجدد داشته باشیم؛ در جریان موفقیت‌های اجتماعی در فضاها و مکان‌های مختلف، ردپای داستان عشق به میان می‌آید. داشتن تمایل زیستی و طبیعی به رابطه، اهمیت شور و غریزه جنسی را برای تشکیل زندگی ممکن می‌سازد؛ گرچه در این میان اولین و مؤثرترین مواجهه دختران و پسران با جنس مخالف، اتفاق تعیین‌کننده‌ای برای آن‌ها می‌باشد. تجربه رابطه عاطفی و نیز رابطه جنسی چنانچه منجر به شکست گردد برای دختران در تأخیر ازدواج یا رابطه دوستی تأثیر بسزایی دارد. در این مواقع ناکامی در عشق و یا دوام نیافتن دوستی‌های ازدواج محور، دوستی برای دوستی، تجربه روابط عاطفی و زیستی، کشف غریزه جنسی، ابراز تمایل به ازدواج و تشکیل خانواده از جمله مضامین فرعی‌اند. چنین سودایی از عشق ناب، اجازه تمرین و اجرای نقش را در صحنه زندگی می‌گیرد و به تعبیری اجازه گفتگو با شرایط فردی، خانوادگی و اجتماعی را سلب می‌کند. «شاید درست نباشد که هنرمندی همچون لئونارد کوهن Leonaer Cohen این آواز را بخواند: «عشق به سراغ هر قلبی خواهد رفت و ... اما مثل یک پناهنده» (Carno, 2017: 278) اوج دل‌بستگی به جنس مخالف در قالب مفهومی تحت عنوان «پانتومیم جنسی» خود را نمایان می‌سازد. چنین دخترانی با نمایش‌های زنانه به دنبال تمایلات جنسی و نیز در تمنای ازدواج با کسانی‌اند که چنین تصور و تناسبی را پاسخ می‌دهند. «مردها با انگیزه جنسی به عشق و عاشقی روی می‌آورند، درحالی‌که زنان با انگیزه عشق و عاشقی به رابطه جنسی گرایش پیدا می‌کنند و این امر تفاوت‌های عظیمی را در بین فرهنگ‌های مردانه و زنانه پدید می‌آورد. (Ibid: 249)

تجرد زیستی جوانان: پانتومیم دختران مجرد در ایستار ازدواج ۱۹۷

من فکر می‌کردم کسی که من رو می‌خواد، باید خیلی عاشق باشه و هر چی من نه بگم باید بازم بیاد دنبالم (آرزو، ۴۰ ساله). / بیشتر دلم می‌خواست که یه نفر دوستم داشته باشه حالا شاید چون ادبیات خوندم این برام خیلی مهم بود و برام ارزش دوست داشتن برام خیلی مهم بود که کسی بدون اینکه قیافه من یا تحصیلات من یا کارمندی من یا موقعیت من داشته باشه من به عنوان شخصیتی که دارم دوست داشته باشه نگاه جنسی به من نداشته باشه و مجرد و متأهل بودنش مهم نبود (سمیرا، ۴۲ ساله).

عبور از سن ازدواج به سن طلاق

گرچه آمار و ارقام مختلف در جامعه ایرانی نرخ جدایی در بین خانواده‌ها را در حال افزایش نشان می‌دهد؛ اما بایستی بدین امر توجه کرد که هرگاه آمار جدایی افزایش می‌یابد، نرخ ازدواج سقوط می‌کند؛ بنابراین نسبت این دو به هم وابسته‌اند. دختران مورد مصاحبه در بحث از تأخیر و یا تردید در ازدواج با شنیدن تجارب زندگی ناموفق اطرافیان، عمدتاً نشانی ناسازگاری و جدایی اطرافیان را می‌دهند. البته نمی‌توان منکر چنین فهمی از نیمه‌خالی لیوان پیرامون وضعیت طلاق در جامعه ایرانی را بود؛ اما چنانچه درصد تبیین علی و کارکردی طلاق باشیم؛ یعنی عوامل و زمینه‌هایی که از یک سو منجر به جدایی ازدواج اطرافیان شده و نیز پیامدهای منفی (وجه آسیب‌زای طلاق برای دختران) و مثبت (بهبود زندگی در مسیر زندگی زناشویی) طلاق، هرگز نمی‌تواند بیانگر فروپاشی خانواده در ایران باشد؛ پس درک این وضعیت توسط دختران که اطرافیان و دوستان ازدواج کرده یا زندگی باثباتی ندارد و یا به تعبیری طلاق گرفته‌اند؛ پاسخ آماده‌ای برای به مجرد ماندنشان می‌باشد و در ادامه عنوان می‌کنند پس ازدواج کرده بودم، آآن زمان طلاقمان فرا رسیده بود؛ پس یک قدم جلو هستیم. درواقع دختران مجرد نه از ازدواج کردن بلکه از طلاق گرفتن هراس دارند؛ این ترس از این ایده نشات می‌گیرد که اگر در این سن و موقعیت فردی و اجتماعی ازدواج کنند و ازدواجشان موفق نباشد؛ مصیبت بیشتری را خواهند کشد. مصداق آنچه در گفته مصاحبه‌شوندگان تحقیق به تکرار بیان می‌گردد: «سری که درد نمی‌کنه؛

چرا دستمال ببندیم» (ستایش، ۳۴ ساله). / من خیلی طلاق دور اطرافیانم دیدم. خیلی موارد رو دیدم آدم‌هایی که دارند باهم زندگی می‌کنند، اما زندگی‌های خوبی ندارند (آرزو، ۳۷ ساله).

شرایط زمینه‌ای پدیده:

شرایط زمینه‌ای در مدل پارادایمی نظریه مبنایی، متکی به بسترهای مرتبط به زمان و مکان پدیده هسته‌ای می‌باشد که در ادامه به تحلیل مقولات و مضامین استخراج‌شده، پرداخته می‌شود:

غافلگیری دهه سی

سی‌سالگی برای دختران جوان نقطه عطفی درگذر عمر آن‌ها به حساب می‌آید؛ به تعبیری سی‌سالگی برای دختران اوج جوانی و آمادگی بدنی است؛ و عبور دختران از این وضعیت معمولاً با غافلگیری گزارش شده است؛ این احساس غافلگیری نه از حیث جاماندن از ازدواج و نیز تعویق و تأمین نیاز جنسی است، بلکه به خاطر پیروی از قوی‌ترین حسی که به لحاظ زیستی، نیاز به «مادرشدن» و احساس هویت مادری را در دختران برجسته می‌سازد. هشدار دهه سی، اوج جوانی و زایش دختران حد فاصل ۲۵ تا ۳۵ سالگی را نشان می‌دهد. بنابراین عبور از سی‌سالگی برای دختران، تعویق نقش مادری است که جلوه زیستی فاصله‌گیری از طراوت دخترانه به حساب می‌آید. احساس خلأ در مسیر زندگی، مقایسه وضعیت مجرد خود با زنان متأهل دارای فرزند، مقاومت در برابر دوستی برای دوستی، امیدواری برای ازدواج و زود بچه‌دار شدن، تقلا برای فرصت‌های مادری از دست‌رفته، جدا شدن از بدن مادرانه، تقلا برای جبران، گذر از توجه به اتفاق ازدواج و روی آوردن به رخداد، پایان انتظار اتفاقی ازدواج، در تکاپوی ازدواج، بازماندن از نقش مادری، غافلگیری مادرانگی و ... از جمله مقوله‌های فرعی این مقوله اصلی هستند.

در این مرحله از زندگی، دختران با تقلا برای جبران از استراتژی‌های مختلف چون پرزنت اجتماعی ازدواج، فراخوان ازدواج از سوی دیگران، اعلام عمومی از سوی آن‌ها برای ازدواج و معرفی دست‌به‌دست برای ازدواج، دامن زدن به فرایند جذابیت در قالب انواع جراحی‌های چهره‌سازی و پیکرتراشی به دنبال گذر از «جنسیت دخترانه» (رفتارهای منتسب به دختران و پیروی از آن‌ها) به «جنس دخترانه» (پاسخ به غریزه مادری و هویت‌یابی مادرانه) برمی‌آیند. گرچه نشانه‌هایی از این مهر مادری را در صمیمیت و رفتار محبت‌آمیز با بچه‌های فامیل، اعضای خانواده (خواهر یا برادرزاده‌ها) و اطرافیان می‌توان نظاره‌گر بود.

تجرد زیستی جوانان: پانتومیم دختران مجرد در ایستار ازدواج ۱۹۹

از سن ۳۲ یا ۳۳ سالگی بود که این دغدغه برای من شکل گرفت که
وای انگار داره دیر می شه (فروغ، ۳۹ ساله).

تا ۳۰ سالگی دلم نمی‌خواست ازدواج کنم. ولی می‌دیدم که بیشتر هم
سن و سال هام، بچه هاشون بزرگ شده، دوست داشتم بچه داشته باشم
(ریحانه، ۳۸ ساله).

پدر مهربان - دختر شوهر نده

در بین برخی از خانواده‌ها، شروع زندگی زناشویی نسخه از قبل پیچیده‌ای برای فرزندان تلقی می‌شود که هرکسی دیر یا زود بایستی بدین بزم از زندگی بپیوندد. در چنین خانواده‌هایی فهم دینی و گاهی سنتی از جوان برای رسیدگی به موقع غریزه جنسی فرزندان و «معذب» نبودن (از رحمت خدا دور نماندن)؛ موجب می‌گردد از مزایای پذیرش اجتماعی بهره گیرند؛ در مقابل شرایط فوق، در برخی از مصاحبه‌های صورت گرفته، دختران از مخالفت خانواده به‌ویژه پدر با ازدواج آن‌ها خبر می‌دهد؛ حتی اعتراض می‌کنند خواستگارهایی داشتیم؛ ولی در عین بی‌خبری از سوی خانواده جواب رد شنیده‌اند. در چنین شرایطی خانه پدری، مأوایی است که دختران را در آغوش می‌افکند تا راه قدرت مذاکره و چانه‌زنی دختر با مادر و نیز پدر بسته شود و پدر با مهربانی جلوی بازی دختران در صحنه ازدواج را از آن‌ها می‌گیرند. در این ایستار، دختران یاد گرفته‌اند که خوب کنار بیایند؛ و بر سال‌های مجرد ماندنشان بیفزاید. معمولاً در بلندمدت، محصول چنین ترک صحنه‌ای از ازدواج در سال‌های آتی به «طغیان دختر علیه پدر» می‌انجامد؛ و حتی خواستگار مورد توجه و معرف از سوی پدر، با انتقام از پدر با دست رد به سینه آن از سوی دختر منجر می‌گردد. در نهایت چنین تعبیری از غریبه‌سازی پدر و فرافکنی پدر مقصر، موجب می‌شود چنین دخترانی در مقابل با پدر با برداشتی فمینیستی دچار طرد یا تسلیم شوند. بر این اساس دختران سرکوب‌شده، در فرایند تصمیم برای ازدواج به تدریج از زندگی کردن و تشکیل خانواده می‌گریزند؛ در واقع کنترل و نظارت پدرانه باعث پدید آمدن دختری می‌شود که نیاز به استقلال و انتخاب بیشتری دارد؛ البته واقعیت حاصل از نظام مردسالاری در برخورد با واقعیت ازدواج برای دختران و پسران متفاوت است؛ پسرها بیشتر با صبر و تأخیر در ازدواج و با رسیدن به سطح مطلوب از زندگی، تن به ازدواج می‌دهند ولی برای دختران روزبه‌روز از سطح مطلوبیت فرصت ازدواج آن‌ها کاسته می‌شود. تبعات چنین

امری در بعضی از خانواده‌ها «واگیری مجرد زیستی» دختر و پسرهای اعضای خانواده را به همراه دارد، به نحوی که شاهد نوعی انباشتگی فرزندان مجرد در سن ازدواج در بین خانواده‌ها می‌باشیم.

ما سه بچه هستیم و من دو برادر دارم که اون‌ها هم مجرد هستن. ما هر سه تنبیل هستیم. خیلی تابع نظر خانواده بودم/ همش می‌گفتن الان خیلی زوده (شهناز، ۳۸ ساله).

بازوهای مشورتی خردکننده

از نظر برخی از دختران منشأ ازدواج نکردنشان، کنترل و دخالت خانواده می‌باشد؛ البته عده‌ای از این دختران خود بر این امر معترف بودند که خود نیز با رد خواستگاران مختلف بر اوضاع و کنترل امور ازدواج سهمی داشته‌اند. همچنین یافته‌های حاصل نشان می‌دهد که الزام‌ها و ارزش‌های خانواده چگونه بر ازدواج فرزندان تأثیر می‌گذارد؛ همچنین تفاوت در فهم ازدواج از سوی فرزندان و خانواده موجب مشورت‌هایی می‌شود که عمدتاً رنگ و بوی ممانعت از ازدواج دختر را به همراه دارد. معمولاً بازوهای مشورتی دختران اعضای خانواده و اقوام نزدیک هستند که هر یک بر اساس منافع قدرت و نفوذ به این مبادله تن می‌دهند.

دو سال پیش یک خواستگار پزشک ۴۲ ساله پزشک داشتم که بابا به هیچ‌وجه بالای ۴۰ سال رو قبول نمی‌کرد اون‌ها منو پسندیدن و من چقدر راعب بودم به اون آقا، اما پدرم موافق نبود (مینا، ۳۴ ساله). / من متأسفانه تحت تأثیر داییم هم بودم و تحت تأثیر برادرم هم بودم. به داییم گفتم دایی فکر نمی‌کنی این انگار خیلی با دست و پا نیست. دایی گفت منم این احساس رو دارم و من رد کردم. در حالی که یه مردی خوش اخلاق باشه سالم باشه حالا یه کم بی دست‌وپا (سمیه، ۳۲ ساله).

مقابله خوانی آینده خود با مادر

چنانچه از منظر جامعه‌پذیری خانوادگی به ساختار و تعاملات پدر و مادر در خانواده بنگریم؛ فرزندان نسخه‌ای جدید از این روابط را با همسرانشان در زندگی زناشویی پیاده خواهند نمود؛ به عبارتی نقش‌های والدین، تقسیم‌کار منزل، تصمیم‌گیری در امور منزل، شأن و منزلت پدر و مادر در خانه و ... الگویی برای زندگی مشترک فرزندان می‌باشد. در نگاه

تجرد زیستی جوانان: پانتومیم دختران مجرد در ایستار ازدواج ۲۰۱

دخترانی که تمایلی به ازدواج نشان نمی‌دهند؛ تداعی این امر می‌باشد که سلطه در خانه پدری، به سلطه شوهر در زندگی آینده تسری خواهد یافت؛ به‌ویژه در ایستارهای بازی ندادن، همیشه دختران با این هراس مواجه‌اند که شوهر آینده‌شان نسخه‌ای از پدر کنونی باشد؛ به عبارتی تصویر برخوردهای پدر با مادرشان، به آنچه در آیین زندگی مشترک تصور می‌کند؛ نزدیک‌تر است. «حقیقت همان چیزی است که در واقعیت خود یک فرد تأثیرگذار است و همواره در چارچوبی عظیم‌تر قرار می‌گیرد» (Carno, 2017: 15).

از طرفی هم می‌دیدم مثلاً کسی مثل پدر خودم آدم بسیار خوبی توی فامیل معرفی شده اما خود به ادیت‌هایی هم توی خونه داشت که بعضی وقت‌ها خیلی ناراحت‌کننده بود (آرزو، ۴۰ ساله).

شرایط ساختاری پدیده:

دوستی برای دوستی

تفاوت اساسی میان وضعیت ازدواج در جامعه جدید در قالب مفهوم فضای همسرگزینی نوین می‌باشد؛ در گذشته در جامعه سنتی فضاهای سنتی کارکرد ازدواج را تسهیل می‌نمود. در جامعه جدید به سبب فقر فضاهای اختصاصی همسرگزینی و بی‌هنجاری این فضاها شاهد فراهم نشدن امکان ازدواج و در نتیجه با تأخیر در ازدواج مواجهه هستیم (Entezari, Ghiasvand & Abbasi, 2016). در واقع در چنین موقعیتی، فضاهای آشنایی دختران و پسران موجبات «دوستی برای دوستی» به جای «دوستی به قصد ازدواج» را میسر می‌سازد؛ چرا که ارتباط دختر و پسر کمتر تحت حمایت و پوشش خانواده پیش می‌رود؛ که به نوبه خود منجر به بی‌اعتمادی دختران در برخورد با پسران و یا درگیری‌های عاطفی و جسمی می‌گردد. در واقع سهمی از پانتومیم ازدواج می‌تواند تک‌گویی دوستی دختران به قصد ازدواج و چندصدایی دوستی پسران برای دوستی باشد؛ این امر نشان از بی‌نشانی فضاهای و شیوه‌های همسرگزینی مدرن و هنجارهای آشنایی دختران و پسران دارد.

هرکس سمت من می‌آمد، پیشنهاد رابطه داشت. اتفاقاً با یه نفر دیگه آشنا شدم که و این قصد را داشت. و تا چند وقت حالم خیلی بد بود (نسترن، ۳۵ ساله). / رفتم برای دوستی که منجر به ازدواج شود ولی نشد درگیر رابطه شدم.

جسمم آرام می‌شود ولی روانم آرام نیست. روان نیاز به کسی دارد که از تو حمایت کند و به تو توجه کند و مراقبت باشد و مدام باشد (ریحانه، ۳۸ ساله).

دست‌به‌دست شدن جنسی

در بحث از شرایط زمینه‌ای که پانتومیم ازدواج دختران را می‌سازد، به تدریج شاهد تأثیرگذاری پسران غریبه در خارج از منزل بوده‌ایم؛ در برخی از مصاحبه‌های صورت گرفته، دختران به نگاه جنسی داشتن اطرافیان و اذیت و آزار آن‌ها اشاره کرده‌اند؛ به نحوی که در پایان گفتگو به نوعی تنفر از مرد و جنس مذکر اعتراف می‌کردند، نوعی خشم همراه با دوری از پسران و مردان اطراف که به هر بهانه‌ای اجازه لمس تن دخترانه آن‌ها را داشتند.

آزار جنسی خیلی من از بچگی داشتم. من از خیلی‌ها مورد اذیت قرار گرفتم (نسترن، ۳۵ ساله)

محاكمه تابوهای اجتماعی

در شرایط ساختاری، تعیین متهمان بیرونی که مسئول گرفتاری دختران شناخته می‌شود (گرچه می‌توان آن را بازتاب وضعیت زندگی درونی آن‌ها نیز باشد)، نوعی محاكمه تابوهای جنسیتی اجتماعی را بازتاب می‌دهد. در چنین شرایطی دختران، فرصت‌های ازدواج را از بستر هنجارها و ارزش‌های عرفی و رسمی جدا می‌کنند و با پرسش از مصاحبه‌گر می‌خواهد تا به محاكمه هر آنچه توانسته مانع ازدواج آن‌ها شود، بتازند. احساس آسیب‌پذیری زن در جامعه، نبود محیط‌هایی مناسب برای ازدواج مدرن، مرد ایرانی نامرغوب، محدودیت‌های ارتباطی دختران و ... نوعی ترس از زندگی اجباری را در ذهن آن‌ها متبادر می‌ساخت که از یک اجتماع و از سوی دیگر زیستن در چنین جامعه‌ای را مقصر تلقی می‌کردند.

ما چرا ازدواج نکردیم! چطور میشه به کسی اعتماد کرد، آدم‌ها کجا هم‌دیگر را ببینند؛ اصلاً میشه به کی اعتماد (نسترن، ۳۵ ساله).

دومینوی قحطی شوهر

تجربه کاهش خواستگار در مقایسه با دوران گذشته (به‌ویژه سنین ۲۰ تا ۳۰ سالگی) برای برخی از دختران، دومینوی قحطی شوهر را تداعی می‌کنند؛ در چنین مواردی دختران با یادداشتن در دنیای واقعی بازار ازدواج هر چه به کوتاه آمدن از خواسته‌های قبلی برای ازدواج می‌اندیشند با خواستگاران پروپاقرص کمتری مواجه می‌شوند. جبران چنین افت یک‌باره‌ای از خواستگاران در بین دختران مجرد، در پناه تخیل روان‌شناختی شروع به شرکت در کلاس‌های بازآفرینی زندگی، مهارت‌های ارتباطی و ... می‌کنند.

*خواستگارهای من یک‌دفعه خیلی کم شد. من که هر سه ماه یک‌بار چهارماه یکبار داشتم الان دیگه زیاد کسی پیدایش نمیشه (مونا، ۳۵ ساله).
اتفاقاً بیشتر به خودم می‌رسم که بیشتر تو چشم باشم و بگن ببین فلانی ازدواج نکرده و چقدر به خودش می‌رسه و چقدر خوب مونده و بهم می‌گن اصلاً سن و سالت بهت نمی‌خوره؛ چند تا خواستگار داشتم که سن شون از من کمتر بوده (ستایش، ۳۴ ساله).*

استراتژی‌های پدیده

در بحث از استراتژی‌های (واکنش/ راهبردها) مدل پارادایمی در الگوی نظام‌اند نظریه مبنایی، بیشتر محققان، آن را راهبردهایی می‌دانند که در ارتباط با فرایند شکل‌گیری تجربه و پدیده مرکزی صورت می‌گیرد؛ گرچه عده‌ای راهبردهای مدل پارادایمی نظریه مبنایی را در کنش متقابل با شرایط علی، زمینه‌ای و ساختاری می‌دانند؛ در این پژوهش با تکیه بر برداشت اول، استراتژی‌های مدل در پاسخ بدین پرسش برآمده که: چه چیزی به اجرای پانتومیم دختران در ایستارهای ازدواج دامن می‌زند؟ یا دقیق‌تر اینکه دختران برای مجرد ماندن یا نماندن به چه اقداماتی متوسل می‌شوند؟

با تفسیر استراتژی‌های مختلف در بهره‌مندی از این فرصت‌ها، می‌توان از مقوله اصلی تحت عنوان «تجربه جدایی» صحبت به میان آورد؛ در اینجا مراد از تجربه جدایی نوعی، منفک شدن دختران از هر آنچه به دختر بودن آن‌ها معنا می‌داد و نیز انتظار می‌کشند؛ اتفاق می‌افتد. البته جدایی از هر آنچه فکر می‌شود که بدون آن هیچ خواهند بود؛ این استراتژی دختران در مواجهه به فرصت‌های ازدواج به لحاظ هنجارهای اجتماعی حاکم، نوعی «تجربه جدایی ویرانگر» به حساب می‌آید؛ به‌طور صریح‌تر، داستان مجرد دختران از جدا شدن شروع می‌شود؛ تجربه‌هایی در بین دختران حاصل جدایی و دل‌کندن از هر آنچه به کلیشه‌های دخترانگی‌شان از زمان گذشته تا حال معنا می‌داد؛ تجربه‌ای که مبنای آن جدایی از دیگران، ستایش غریزه، محاکمه تابوهای زیستی جامعه، تن‌بی‌مهاری دخترانه، خشنودی تلخ مجرد زیستی را نشان می‌دهد. در شرایط این اتفاق، پناه بردن به گروه‌های دوستی، سفرهای مختلط، زیستن در فضاهای رومانیکی دختری - پسری، نوعی دعوت به بودن و در کنار کسی بودن را تداعی می‌کند.

الگوی صورت خاموش

در واکاوی چنین تجربه‌ای از مجرد ماندن دختران می‌توان «جدا شدن از دیگران» تعبیری از دیده نشدن را در قالب «صورت خاموش» مفهوم‌پردازی کرد. چهره خاموش بیانگر چهره یخ‌زده، طرد خودخواسته و انزوا گزین و به‌دوراز بازخواست اجتماعی است که چنین دخترانی به مواردی از قبیل؛ قضاوت شدن در نگاه مردم و دوری از اقوام بدان اذعان کرده‌اند. البته بخشی از این چهره خاموش به لحاظ زیست‌پزشکی بدن، متأثر از فلوکسن درمانی تاول حاصل بر جسم و روح می‌تواند باشد که برای برخی از دختران تجویز شده است.

به قول یکی از دختر خاله هام شوهر نکردن ما نقل مجالس شده و
دیگه دوست نداریم هرچا که می‌ریم مدام بی‌پرسن چرا ازدواج نکردی؟ (سارا،
۳۴ ساله).

جبران ارتباط دختران با الگوی صورت خاموش، مهم شدن دوستان مجرد است؛ تا به سرخ‌هایی از همدلی و همدردی دست یابند؛ برای این دختران، جذاب بودن محیط کار و فشرده کار کردن در جهت معنا سازی زندگی و پر کردن خلأهای عاطفی و پشتوانه عاطفی از محیط دوستان و همکاران، مسافرت‌های مختلط و مجردی اهمیت بسیاری دارند.

ستایش پرهیزگاری

در این نوع استراتژی، دختران با تحمل رنج جنسی که نشان از غلبه و اراده آن‌هاست با سرکوب و صبر از پاسخ طبیعی به بدن فاصله می‌گیرند؛ این بی‌اعتنایی به گزینه با بن‌مایه‌هایی از پرهیزگاری، غرور، حیا، عصمت و از سوی دیگر سکوت، دوری از تحریک‌شدگی، برآورده کردن توقعات حداقلی پشتیبانی می‌شود. چنین ترس درونی می‌تواند همراه با تحقیر متعالی جسم، فATALیستی دیدن تجرد، بسته شدن بخت ازدواج، رعایت قیدوبند دینی و شرعی روبرو گردد تا جایی که همچون راهبه ای مقدس از تداوم و تکثیر پیوندهای عاطفی با دیگران بهراسند. این دختران در مصاحبه، محکم و با تأکید اعلام می‌کردند که در هر شرایطی از خود مراقبت می‌کنند. نوعی باکرگی تدافعی را در دستور کار خود قرار داده‌اند و به‌هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهند تا کرامت دینی و عزت‌نفسشان زخمی شود؛ داشتن توکل بر خدا، ترک فضاهای ناامن، کنترل روابط با جنس مخالف، رعایت هنجارهای دینی محرم - نامحرم، همه راهبردهایی برای حفظ غرایز و تمنایت زیستی محسوب می‌شوند.

من بیشتر با معنویت و توکل به خدا و سپردن به خدا و از اون کمک خواستم، هرچه که خیر است و هرچه صلاح است خدا پیش بیاره (ستایش، ۳۴ ساله). اما که مثل بعضی‌ها نیستیم، من دختر مجرد و مذهبی‌ام، پوشش من درسته مدرن هست، حتی خانواده‌ام به این پوشش دینی هم ایراد می‌گیرند (ستایش، ۳۴ ساله).

پیدا کردن مسیر غریزه

گلاسر در کتاب تئوری انتخاب بیان می‌کند: هر آنچه از ما سر می‌زند یک رفتار است؛ هدف هر رفتار ارضای یکی از پنج نیاز اساسی ماست: ۱. عشق و احساس تعلق ۲. قدرت ۳. تفریح ۴. آزادی ۵. بقاء و زنده ماندن (Glasser, 2017: 13). با توجه به طبیعت زیستی ازدواج به‌عنوان انگیزه و محرک درونی آن و از سوی دیگر قضاوت‌های منفی درباره میل جنسی و رفع زمانمند آن موجب می‌گردد که عده‌ای از دختران با افول پرهیزگاری بدنی به تدریج خود را به سمت انواع روابط خارج از ازدواج کشانند. در مقابل استراتژی ستایش پرهیزگاری که نوعی خودداری از پاسخ زیستی به بدن بود، سنخ‌هایی از دختران مجرد خواسته یا ناخواسته مسیر تأمین غریزه جنسی را جستجو می‌کنند.

پس راهبرد پیدا کردن مسیر غریزه در بین دختران مجرد با جدا شدن از مسیر ازدواج رسمی و فراهم نبودن شرایط به موقع ازدواج با شیوه‌های گوناگون رخ می‌نماید؛ واحدهای معنایی از قبیل، خلوت جویی جنسی، افول پرهیزگاری بدنی و... همه ندای انتقام جبرانی از میل زیستی بدن را سر می‌دهد. در تداوم زیستی مسیر غریزه، بی‌پروایی در ذائقه جنسی تازیه‌های لذت جویانه است که هم می‌تواند به معنای فرصت و نیز پذیرش ریسک‌های جنسی برای تأمین نیاز جنسی و نیز فرصتی برای خلق نوع جدید از رابطه جنسی سیال را میسر سازد؛ دختران درگیر با احساس درماندگی جنسی به تدریج می‌پذیرند که حیات زیستی خود را در سیالی روابط یا در برابر مانایی پارتنری سپری کنند. البته گر چه دختران مجرد لذت طلب خود را از خیلی چیزها آزاد و رها کرده‌اند؛ اما در بلندمدت تمایل دارند که حداقل به یک رابطه رضایت‌بخش و سالم مقید باشند.

من احساس می‌کنم، وقتی روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج باشه، فقط با قضاوت منفی به اون نگاه می‌کنیم و جامعه دنبال تنبیه کردن فرد هست، ولی وقتی به دلیل زیربنایی رفتار توجه کنیم می‌بینیم که یک انسان است و غریزه دارد ... جامعه باید حدس بزند که چنین نیازی هست (شهناز، ۳۸ ساله).

وحشت از سالمندی

اتفاق استقبال برای پذیرش مجرد در بین دختران همراه با آینده‌نگری و برنامه‌ریزی رخ می‌دهد. چنین تجربه‌ای زمانی تثبیت بیشتری می‌یابد که دختران امکانات زیست مجردی را بیش‌ازپیش مهیا کرده باشند؛ برنامه‌ریزی برای آینده و ترس از آینده تداعی نوعی وحشت از سالمندی است. داشتن استقلال و تمکن مالی، پس‌انداز کردن، خرید منزل و تهیه اتومبیل در ادامه نفس اجتماعی آن‌ها بخشی از برنامه اقتصادی است؛ همچنین زندگی در کنار خانواده یا جدایی و مستقل شدن، مهاجرت به دیگر نقاط دنیا، استخدام در شغل‌های مجردی با دوری‌گزینی از خانواده، تمایل به همکاری با مردان و محیط‌های مردانه و... حکایت از چنین امری دارد. چنین سایه‌ای از پذیرش مجرد زیستی به پذیرش مشاغل مجردی و نیز مردانه سرایت می‌کند؛ کار با بچه‌ها، مهدکودک، مربی رانندگی، منشی‌گری، سفرها مجردی و ... از جمله این‌هاست.

تجرد زیستی جوانان: پانتومیم دختران مجرد در ایستار ازدواج ۲۰۷

راستش الان تازه شروع کردم به جایی سرمایه‌گذاری دارم می‌کنم که بتونم چند سال دیگه به وام گنده بگیرم آینده وقتی کار داری استقلال داری. حقوق داری و درآمد داری دیگه زیاد فکر نمی‌کنی به ازدواج؟ (سمیه، ۳۵ ساله).

آثار و پیامدهای پدیده

با عنایت به پدیده مرکزی پژوهش پیرامون «پانتومیم دختران در صحنه ازدواج» و نیز شرایط و بسترهای شکل‌دهنده این تجربه در بین دختران و نیز استراتژی‌های مطرح‌شده، چه آثار و پیامدهایی می‌توان متصور شد.

کینه‌توزی از تازیانه مردم شهر

با طولانی شدن تجرد زیستی دختران و نیز پذیرش آن، در طول مسیر احساساتشان همیشه تجربه ترس از مورد سوء استفاده قرار گرفتن را بر ملا می‌کردند و نیز اذعان داشته که عمده مردم شهر درصدد آسیب زدن به یک دختر مجرد هستند و روایت می‌کردند اوقاتی هم با مردان هوس بازی مواجه می‌شوند که استراتژی مواجهشان کینه‌توزی و خشم بود. مزاحمت‌های مختلف نوعی آمادگی مواجه با چنین دردسرهایی در قالب کد مصداقی «گرگ شدن در برابر گرگ‌ها» نتیجه دام‌هایی زندگی برای یک دختر مجرد در فضای اجتماعی بیرون هست. در این میان نیز دختران بیشتر با بدبینی از مردان یاد می‌کنند و نسبت به جنس مخالف گله می‌کند.

البته به چیزی بگم آدم درست دیگه وجود نداره! این نظر منه! نسل
پسر خوب منقرض شده! (سارا، ۳۴ ساله).

نشخوار حسرت‌های برجامانده

در بین دختران مورد مطالعه نشخوارهای برجامانده، تداعی گفتگوی درونی ذهن با خودمید (Glasser, 2017: 13) می‌باشد؛ کارهای ناتمام یا ناقص که به تعبیری فرصت‌های مختلف از جمله خیال‌پردازی‌های نوستالوژیک را عیان می‌سازد که هر از چندگاهی به سراغ آن‌ها می‌آید؛ چنین حسرت‌هایی را دختران تحت عنوان «عقل ازدواج» از آن یاد می‌کنند؛ به تعبیری نوعی بصیرت، دوراندیشی، سبک و سنگین‌هایی که می‌توانست حداقل به ازدواج ختم به خیر گردد؛

آگه توی سن ۲۴ یا ۲۵ سالگی ام عقل الان رو داشتم و یا عقل دو سال پیش ام رو داشتم وضع خیلی بهتر بود و من خیلی موردهای خوب داشتم؛ چرا باید بخاطر بی عقلی به همه چیز پشت پا بزنم! بخاطر ندونم کاری بود (آروز، ۴۰ ساله).

احساس رنجش از تنهایی

با طولانی شدن مجرد زیستی دختران و کاستن از بعد خانواده‌هایشان، احساس تنهایی و نداشتن تجربه فراغت و رویدادهای مشترک با دیگری ممکن است بیشتر اوقات آن‌ها را از پای درآورد؛ در این میان شوهر با کدهایی از قبیل شنیدن صدای پای مرد در زندگی، احساس داشتن حامی، احساس امنیت و... معنا می‌شود.

« ... به قول استاد ما، یه موقع هایی دوست داری بری پیتزا بخوری؛

فقط با یه نفر خاص، بری پیتزا بخوری (آروز، ۴۲ ساله).

رها کردن کاکتوس ازدواج

در این مرحله به تدریج دخترانی که تجارب پیشین را از سر گذرانده‌اند و شانس کمتری برای تشکیل خانواده پیدا می‌کنند، می‌پذیرند مجرد بمانند و از دست کاکتوس ازدواج رها شوند. دریافت دختران در این مرحله این است که زندگی مجردی بدون ازدواج نیز می‌تواند دوام داشته باشد و سعادت را کمتر منوط به وجود شریک برای زندگی‌شان می‌دانند در مسیر چنین پذیرشی، گرچه نوعی انصراف را می‌توان از تشکیل زندگی مشاهده نمود؛ اما در این باره تحلیل صورت گرفته نشان می‌دهد عده‌ای با برقراری طیفی از گفتگوها و روابط عاطفی، عاشقانه، جسمی، بدون قصد ازدواج رضایت می‌دهند. رمانتیک سازی فضای زندگی، اوج رهایی در عین وابستگی به دیگری، مسخ‌شدگی در روابط عاطفی، اندیشدن به ازدواج در وقت اضافه، معجزه گفتگوی با دیگری و ... همه جزئیات این الگوی زیست مجردی هستند.

خب من دیگه این قدر ذهنم منفی شده که دیگه نمی‌تونم با کسی زیر

یه سقف زندگی کنم، دیگه تحمل کسی رو ندارم ۳۵ سال دارم یعنی جوانیم

تموم شده دیگه چه ازدواجی (نرگس، ۳۵ ساله).

بحث و نتیجه‌گیری

به تبعیت از نگاه بنیان‌گذاران روش مبنایی (اشترس و گلیزر) مرور ادبیات تجربی مطالعات صورت گرفته در زمینه تجرد دختران قبل، حین و نیز بعد از میدان مطالعه، از دو منظر در تشریح «خط داستان» پژوهش به ما کمک می‌کند: از یک منظر در بیشتر مطالعات کیفی انجام‌شده، تفسیر مطلوبی از وضعیت و تجربه دختران مجرد نشان نمی‌دهد؛ همچنین، وجه ساختاری و هنجاری ازدواج بیشتر مورد توجه قرار گرفته بدین خاطر از مضامین طرد، انزوا، داغ و... سخن به میان می‌آورند؛ البته نتایج مصاحبه‌های فردی و گروهی پژوهش حاضر با دختران مجرد جوان بالاتر از ۳۰ سال، تصویری روشن‌تر و بروز شده‌ای با عاملیت بخشی به دختران پیش روی ما قرار می‌دهد.

در این مطالعه هسته مرکزی استخراج‌شده از تجرد زیستی دختران، مضمون «پانتومیم دختران در ایستار ازدواج» می‌باشد؛ چنانچه تشریح گردید ایستار ازدواج، موقعیتی بین ایستادن و آماده بودن برای عمل، حداقل تصمیم و اجرا را مبین می‌سازد؛ از منظر عاملیت بخشی، «انتخاب ازدواج هم یک حق و هم نوعی شایستگی است». به تعبیری انتخاب به‌عنوان یک ویژگی طبیعی اعمال عقلانیت و استقلال محسوب می‌شود، اینجاست که ظرفیت تشخیص اولویت‌ها و انتخاب نمودن را دختران پیدا کرده‌اند؛ در واقع ساخت اجتماعی واقعیت تجرد زیستی دختران مستلزم نوعی اولویت‌بندی بین اندیشه و احساس است تا در موقع مناسب در قبال ازدواج تصمیم‌گیری کنند. بنابراین پیش‌بینی ازدواج برای دختران مجرد تحت تأثیر اولویت‌بندی اندیشه‌های عقلانی و احساسات آن‌هاست؛ عقلانیت ازدواج در بین دختران مجرد یا متأثر از انتظاراتش از نتایج و مزایای متأهل شدن و یا نظام ترجیحات پیرامون ازدواج موفق ریشه می‌گیرد و یا پیروی از اصول و قواعد است که بر طبق آن اقدام از انطباق خواست‌های هویت‌ها یا تعریفی از موقعیت نشأت می‌گیرد، چراکه عده‌ای در بلندمدت ازدواج را مناسب می‌دانند زیرا بخشی از هویت‌های مادری، زیستی و همسری را تأمین می‌کند و در کوتاه‌مدت مانع پیشرفت و موجب محدودیت می‌شود.

از این رو، کشف و فهم این پدیده، بیانگر شناخت ظرفیت دختران در نور و تاریکی‌اند؛ به تعبیری تلاش دختران برای پیدا کردن مسیری نو و شکستن پوسته سفت‌وسخت کلیشه جنسیتی از نوع جامعه ایران که چندان بدان عادت نکرده‌اند؛ این ظرفیت‌ها به شناسایی پنجره فرصت‌ها و نیز محدودیت‌های آن وابسته‌اند، چنانچه در گذشته خطرهای ازدواج زودهنگام درک می‌شد، امروزه خطرات ازدواج انتخابی و دیرهنگام نیز درک جدید را طلب می‌کند؛ البته آنچه مهم است اینکه این دختران به دنیا آمده‌اند تا امتحان کنند، چقدر

می‌توانند ظرفیت و شایستگی‌های را به جان بخرند. در بین چنین دخترانی هر آنچه اسباب درگیری ازدواج و زندگی مشترک لازم باشد، مهیاست و حتی زحمت ایجاد آن را می‌کشند؛ ولی به ازدواج نمی‌انجامد؛ چنین ظرفیتی بیانگر نوعی بازی پانتومیم، کور جنسیتی، تجربه کردن برای مجرد ماندن، خبردار شدن و دانستن، افزایش شناخت پیرامون زندگی، خلق دنیا و زنگ آمیزی آن توسط خود و ... می‌باشد.

از این‌رو، بررسی دقیق و موشکافانه فرایند تصمیم‌گیری دختران در معرض فرصت‌های ازدواج، در چهار سنخ قابل‌تحلیل می‌باشد: ایستار بازگو نکردن ازدواج، ایستار بازی ندادن دختران برای ازدواج، ایستار بازماندن از ازدواج. در این میان آنچه مضمون اصلی این مطالعه، گوش‌به‌زنگ بودن دختران برای ازدواج را فراهم می‌سازد ولی به تعویق می‌انجامد؛ متأثر از شرایط علی، زمینه‌ای و ساختاری مختلفی است. دختران در فرایند تجرد زیستی‌شان، به دنبال احساس مفید بودن و نیز پیگیری پیشرفت‌های فردی، تحصیلی و اشتغال از جمله دم‌های جامعه برای زنان است تا بازدم استقلال، آزادی، انتخاب‌گری را برای آن‌ها همراه داشته باشند. دغدغه چنین دخترانی بیشتر تحصیل و شاغل شدن و در مقابل ازدواج، دغدغه ثانویه‌شان است. گرچه دخترانی وابسته به خانواده یا دوست‌داشتنی برای دیگران، تداعی بخش «اغواکنندگی دوست داشته شدن» برای آن‌هاست، این دختران عمدتاً سهم بسیاری از خواستگاران را نصیب خود می‌کنند؛ ولی با رد خواستگاران به صورت انباشتی، انتخاب‌های خود را به تدریج محدود و زمان را از دست می‌دهند؛ البته صورت این امر نه به این سادگی، بلکه بازتاب ابعاد و معنای فهم آن‌ها از زندگی مشترک است تا بتوان با تمرین زندگی مشترک آن را به بار نشانند؛ و کمتر بدین می‌اندیشند که رخدادهای تکرارشونده برای تصمیم به ازدواج، تصادفی نیست بلکه مواجهه ما با رد انبوه خواستگار، ابعاد درونی ما را آشکار می‌سازد. در سنخ‌هایی از دختران با وضعیت‌های سنتی و مذهبی، به‌ویژه در حوزه داشتن ارتباطات محدود با پسران، کم‌گویی، اشارات ضمنی به فرد موردعلاقه و ... عمدتاً به طرح‌واره‌ای جنسیتی تحت عنوان «دختران نجیب» را دامن می‌زنند و در دسته‌ای دیگر، داشتن تمایل زیستی و طبیعی به رابطه و اهمیت شور و غریزه جنسی عمدتاً خود را درگیر رابطه عاطفی یا رابطه جنسی می‌بینند.

در این فرایند تجرد زیستی تردید در ازدواج با شنیدن تجارب زندگی ناموفق اطرافیان، عمدتاً نشان از ناقوس طلاق می‌دهند تا دختران هم ازدواج کردن و هم از پیامد آن یعنی، مطلقه شدن به‌راسند؛ گرچه توسعه چنین هراس اجتماعی، دختران با پا گذاشتن در دنیای واقعی بازار ازدواج با خواستگاران پروپاقرص کمتری مواجه می‌شوند. البته در این

اوضاع، نمی‌توان از بسترهای زمینه‌ای دختران برای ازدواج غافل شد؛ پیروی دختران از قوی‌ترین حسی که به لحاظ زیستی نیاز به «مادرشدن» را در دختران روشن می‌سازد تا عبور از سن سی‌سالگی نمایان می‌گردد؛ نوعی تعویق نقش مادری و احساس هویت مادری در کنار هویت‌های مدرن شغلی، تحصیلی و مهارتی، انگیزه مجددی برای پیگیری و اقدام برای ازدواج محسوب می‌شود. در این میان تفاوت ابعاد خانواده در فهم ازدواج فرزندان و خانواده موجب مشورت‌هایی می‌شود که عمدتاً رنگ و بوی انصراف دختران از ازدواج را به همراه دارد؛ حتی در نگاه چنین دخترانی، شوهر آینده‌شان ممکن است نسخه‌ای بروز شده‌ای از پدرسالاری حاکم بر جامعه باشد؛ در چنین مسیرهایی، آشنایی دختران و پسران موجبات «دوستی برای دوستی» به جای «دوستی به قصد ازدواج» را ممکن می‌سازد؛ چراکه ارتباط دختر و پسر کمتر تحت حمایت و پوشش خانواده پیش می‌رود. بنابراین شرایط مختلف علی، زمینه و ساختاری تجرد زیستی دختران، نوعی به رفتار غیرکلامی، کور جنسیتی، وسواس شروع زندگی موفق، وابستگی به خانواده را دامن می‌زند.

با این تعبیر از نمایش پانتومیم بازی دختران، مضمون اصلی استراتژی‌هایی که دختران در این فرایند بکار می‌گیرند نوعی «تجربه انفکاک و جدایی» است؛ این استراتژی دختران در مواجهه به فرصت‌های ازدواج به لحاظ هنجاری نوعی «تجربه ویرانی» به حساب می‌آید؛ تجربه‌ای که مبنای آن جدایی از دیگران، ستایش غریزه، محاکمه تابوهای زیستی جامعه، تن بی مهار دخترانه، خشنودی تلخ تجرد زیستی را نشان می‌دهد.

پیامد چنین تجربه‌ای از ازدواج و نیز راهبردهای صورت گرفته، استقبال برای پذیرش تجرد زیستی (با سنین بالاتر) همراه با برنامه‌ریزی برای آینده که به نوبه خود تداعی برنامه‌ریزی و وحشت از سالمندی است. گرچه با طولانی شدن تجرد زیستی دختران همیشه تجربه ترس از مورد سوء استفاده قرار گرفتن بیانگر کینه‌توزی و فاصله گرفتن از مردان شهر می‌باشد. در این میان نیز کارهای ناتمام، فرصت‌های گذشته هر از چندگاهی به سراغ آن‌ها می‌آید؛ چنین حسرت‌هایی را دختران تحت عنوان «عقل ازدواج» از آن یاد می‌کنند؛ در ادامه طولانی شدن تجرد زیستی عده‌ای از دختران می‌پذیرند که مجرد بمانند و از کاکتوس ازدواج رها شوند؛ گرچه با برقراری طیفی از گفتگوها و روابط عاطفی تا جسمی، بدون قصد ازدواج رضایت داده و نیز تن می‌دهند. در مقابل این شیوه تجرد زیستی، عده‌ای با بن‌مایه‌هایی از پرهیزگاری، عصمت و رعایت قیدوبند شرعی از تداوم و تکثیر پیوندهای عاطفی با دیگران می‌هراسند.

سنخ دیگری از دختران پیگیر علاقه‌مندی‌شان در حوزه مناسبات حرفه‌ای و شغلی‌اند؛ چنین برساختی از اهمیت و تخصیص توجه به کار، ادامه تحصیل، توسعه مهارت‌های مختلف می‌تواند ازدواج را تا سر حد ایده‌ای به دام بکشاند که داشتن درآمد، مفید بودن برای اجتماعی و خانواده، احساس پیشرفت و خودشکوفایی، کشف مسیر آزادی و استقلال اهمیت بیشتری پیدا کنند و جایگزین منزلت زندگی زناشویی و تشکیل خانواده‌ای گردد که با مفاهیم از قبیل قابل‌اعتماد نبودن افراد غریبه ازدواج، وابسته بودن پسران به مادر، تحمل مادر شوهر و خواهرشوهر نداشتن، یک‌طرفه دانستن تمایلات زیستی به نفع مردان، خوشایندی از مطلقه نشدن تاکنون، ازدواج یعنی اسیر کسی شدن و ... کدگذاری شده‌اند که در سطح کلان بینانه تر نشان از فرسایش سرمایه‌های اجتماعی و در سطح خرد بیانگر افزایش فردگرایی و انزوا گزینی اجتماعی است. سرانجام در راستای نتایج و تفاسیر به‌عمل‌آمده پیرامون سنخ‌های ایستار ازدواج دختران، چالش‌هایی وجود دارد که در سویه‌های زیر توسط دختران مجرد و نیز برنامه ریزان قابل‌تعقیب و برنامه‌ریزی خواهد بود:

۱. پذیرش «سبک زندگی مجرد زیستی انتخابی»: شکل‌گیری زیست مجردی دختران به‌عنوان یک الگو، به‌ویژه در بین کسانی که در ایستار بازی نکردن و پیگیری پیشرفت‌های فردی و حرفه‌ای قرار گرفته‌اند می‌تواند ظرفیت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲. پایان بخشی به مجرد زیستی در قالب «ازدواج‌های فرودست همسری»: حضور و فعالیت دختران در صحنه اجتماعی و توسعه پیشرفت‌های حرفه‌ای و تحصیلی به نوبه خود نوعی ناهمسانی همسری را پدید می‌آورد. بدین معنا که دختران با پسرانی که تحصیلات کمتری، سن کمتری، شغل مشخصی ندارند و ... تن به ازدواج می‌دهند.

۳. گسترش «الگوی روابط هم‌بالینی»: بدین صورت که دختران و پسران با پذیرفتن رابطه با جنس مخالف به‌دوراز تمکین وجه عرفی، اجتماعی، قانونی و رسمی آن، الگویی از همزیستی در زیر یک سقف را شکل می‌دهند؛ که پایان و فرجام مشخصی برای آن قابل پیش‌بینی نیست. البته یافته‌های طرح ملی نشان می‌دهد که حداقل کمتر از ده درصد مردم جامعه ایران به این پدیده نگرش منفی ندارند (Ministry of Culture and Islamic Guidance of Iran, 2015).

۴. پیگیری و توسعه «هویت مادرانه»: بررسی‌ها نشان می‌دهد که در آینده دختران مجرد رغبت و تمایل بیشتری به داشتن فرزند یا فرزندخواندگی پیدا کنند؛ امری که مسئولان جامعه بایستی برای آن چاره‌ای بیندیشند.

تشکر و سپاسگزاری

در انجام این پژوهش جا دارد از دکتر منصور فتحی همکار گرانقدر که در یکی از جلسات مصاحبه متمرکز ما را یاری کردند، تشکر کنم. همچنین سرکار خانم زینب خسروی سهم بسزایی در پیگیری امور مصاحبه‌ها، حضور در جلسات مصاحبه، پیاده کردن آن‌ها و نیز تحلیل مصاحبه داشتند که جای تقدیر و تشکر دارد.



References

- Carno, G (2017). *Asheghi means separation*. Translated into Persian by Nahid Sepehrpour, Tehran: Farhang-e Zandegi Foundation. second edition.
- Carroll, J. S., Badger, S., & Yang, C. (2006). *Delaying Marriage: The Trends and the Consequences*
- Carroll, J. S., Badger, S., & Yang, C. (2006). *The Ability to Negotiate or the Ability to Love?: Evaluating the Developmental Domains of Marital Competence*. Journal of Family Issues, 27, 1001-1032.
- Entezari, Ghiasvand & Abbasi (2016). **Factors Affecting Increasing the Marriage Age of Youth in Tehran**. Journal: Welfare Planning and Social Development, No. 33, 201 to 234
- Farzizadeh, Z (2014). *Social Exclusion of Single Rural Girls*, Local Development (Rural-Urban). Volume 6 - Number 1, 123-146
- Ghaneh Azabadi & et al. (2014). *Life experiences of girls 30 years and older in the hot field of stigma caused by celibacy* (Case study: Isfahan and Yazd cities). Iranian Journal of Social Issues, Volume 4, Number 2, Fall and Winter.
- Ghani Rad, M & Ezzalti Moghadam, F (2010). *A Critical Study of Diagnoses and Policies in Family and Marriage Issues*. Social Issues of Iran, 1 (7): 161-193
- Ghiasvand, A (2005). *Delayed age of marriage among young people*. Hamshahri newspaper, dated Sunday(15), may, 2005
- Ghiasvand, A (2017). Research project. *Survey of values and attitudes of women in Tehran*. Client: Social and Cultural Deputy of Tehran Municipality.
- Glasser, W (2017). *Selection Theory* Translated into Persian by Ali Sahebдали, Tehran: Sayeh Sokhan.
- Good, William J. (1989). *The Family*, Prentice-Hall of India, Second Edition.
- Habibpour, K, K & Ghaffari, G (2011). *Causes of increasing marriage age for girls*. women in development and politics (Women's Research), Volume 9, Number 1, Spring, pp.7-34.
- Hosseini, S.H & Izadi, Z (2016). *Phenomenology of lived experience of single women Study population: Single women over 35 years old in Tehran*. Journal of Women's Studies, Year 14, Issue 1, Spring.
- Kajbaf et al. (2008). *Qualitative analysis of unwanted celibacy in girls and boys*, family research. volume 4, number 14, 123-132
- Kazemipour, Sh (2004). *The Evolution of Marriage Age in Iran and Demographic Factors Affecting It*. Women's Research, Volume 2, pp. 124-103
- Mahzoon, A(2016). *Demographic Policy in Iran, Fertility and Aging*. Conference on Theoretical and Practical Review of Government-Nation Relations: Past, Present and Future, Allameh Tabataba'i University.

- March, J (2017). *An Introduction to Decision Making* (How Does Decision Making Happen?) Translated into Persian by Ebrahim Afshar, Tehran: Ney Publishing.
- Ministry of Culture and Islamic Guidance of Iran, (2015). *National Survey of Iranian Values and Attitudes*. Office of National Plans
- Pour Etemad, H(2004). **Psychosocial consequences of unwanted singleness among girls**, First Congress of Family Pathology, Family Research Institute, Shahid Beheshti University
- Qaderzadeh, O et al (2017). **Semantic reconstruction of girls' lived experience of of being single**, women in development and politics (Women's Research). Volume 15, Number 3, 403 - 426
- Sassler, S., Addo, F. R., & Lichter, D. T. (2012). *The Tempo of Sexual Activity and Later Relationship Quality*. Journal of Marriage and Family, 74, 708-725
- Torabi, F & Torabi, A; Mandgari, A & A (2017). *Marital and Family Developments in Iran*. Producer: Abbasi Shavazi, Mohammad Jalal, Research Report: Population Situation in the Islamic Republic of Iran, Institute of Comprehensive and Specialized Population Studies and Management, pp. 50-70

